

منجک

سال هفدهم / شماره ۹۷ / مهرماه ۱۴۰۵





امروز طلایه برآمدن جمهوری اسلامی به عنوان یک قدرت بزرگ و قرار گرفتن استکبار در سراشیبی ضعف، مقابل چشم همگان آشکار شده است. این بی‌شک، نعمتی الهی است که از برکت خون رهبر شهیدمان و سایر شهدای گلگون کفن و هموطنان مظلوم و گل های پرپر شده مدرسه شجره طیبه میناب و در پی توسلات و تضرعات آحاد ملت به درگاه ربوبی و حضور مجاهدانه ایشان در میادین و محلات و مساجد و به خاطر جانفشانی های بی دریغ و بی منت و خالصانه رزمندگان جان برکف اسلام در سپاه و ارتش و فراجا و سربازان گمنام و مرزداران، به ملت ایران ارزانی شده است. این نعمت هم مانند هر نعمت دیگری باید مورد شکر قرار گیرد تا بقا و رشد داشته باشد که لَنْ شُكْرُكُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ. شکر عملی این نعمت، تلاش بی وقفه برای رسیدن به ایران قوی است.

پیام رهبر معظم انقلاب به مناسبت چهلمین روز شهادت حضرت آیت الله العظمی سید علی خامنه ای رحمته الله علیه قائد عظیم الشأن انقلاب، ۱۴۰۵/۱/۲۰



ماهانامه منبج | مهر ۱۴۰۵ | شماره ۹۷

صاحب امتیاز: بنیاد و مؤسسه فرهنگی
حضرت مهدی موعود علیه السلام فارس
مدیرمسئول: استاد حاج شیخ علیرضا حدائق
سر دبیر: حجت الاسلام محمدحسین حدائق
هیأت تحریریه: خانم نادری
آقایان حامدی، غیبی

شیراز، خیابان زند، کوچه ۴۴ (مهدیه)، مجتمع
فرهنگی آموزشی مهدویت، بنیاد و مؤسسه
فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام فارس



بنیاد ملی توسعه انقلاب اسلامی



مؤسسه فرهنگی و آموزشی حضرت مهدی موعود علیه السلام فارس

از علاقه مندان به مطالب مهدوی دعوت به
عمل می آید جهت استفاده از مطالب متنوع
مهدوی به سایت www.bonyademahdi.com
مراجعه نمایید.

شماره تماس: ۰۷۱-۳۲۳۰۲۳۱۵

فهرست مطالب

- سخن سر دبیر ۴
- انتهای جاده ی انتظار ۶
- در محضر شهدا ۸
- دقایقی پای خاطرات استاد ۱۳
- پرچمدار عدالت ۱۶
- منتظر تراز مهدوی ۲۱
- الهیات جنگ و قدرت ۲۶
- اندکی درنگ ۳۳
- خشم حماسی و بن بست
هرمز ۳۸
- پدر در کلام پسر ۴۵
- جامعه سازی شیعی و ایمانی در
سیره سیاسی ائمه ۵۲
- خاتمیت ۶۲
- غریب آشنا ۶۷
- تلنگر ۷۳
- گزارش تصویری ۷۶

سخن سردبیر

چرا جامعه‌ی اسلامی گرفتار غیبت حجت خدا شده است؟ چه کنیم این روزگار پرمحنت به پایان برسد و عصر گسترش عدالت در سایه‌ی امام عصر (ع) آغاز شود؟ مردم برای رسیدن به دولتِ عدالت گستر مهدوی چه گام‌هایی باید بردارند؟ طرح این سؤالات در ذهن، اصل موضوع غیبت و انتظار را اثبات می‌کند چرا که اگر باور به غیبت امام زمان (ع) نبود، سؤال از ایجاد آمادگی، معنا نداشت.

آن چه مسلم است، غیبت امام زمان (ع) و طولانی شدن آن بنا بر خواست و مشیت الهی است و زمان ظهور امام زمان (ع) مشخص نیست و هیچ فردی از زمان ظهور اطلاع ندارد. اما این بدان معنا نیست که شرایط اجتماع و اعمال و کردار مردم در بروز آن بی تأثیر بوده باشد. از همان آغاز که حفظ جان امام (ع) از شر دشمنان، یکی از دلایل غیبت بوده تا هم اکنون، که کوتاهی شیعیان از وظایف خود، باعث طولانی شدن آن شده است، ردّ پای قصور مردم دیده می‌شود.

امام زمان (ع) خود در توقیعی که به شیخ مفید نوشته اند، این مورد را متذکر شده اند: وَلَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا - وَفَقَهُمُ اللَّهُ لَطَاعَتِهِ - عَلَى اجْتِمَاعٍ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ لَمَا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمَنُ

بِلِقَائِنَا، وَلَتَعَجَّلْتَ لَهُمُ السَّعَادَةَ بِمُشَاهَدَتِنَا عَلَى حَقِّ الْمَعْرِفَةِ وَصِدْقِهَا مِنْهُمْ بِنَا، فَمَا يَحْسِبُنَا عَنْهُمْ إِلَّا مَا يَتَّصِلُ بِنَا مِمَّا نَكْرَهُهُ وَلَا نُؤْثِرُهُ مِنْهُمْ؛^۱ اگر شیعیان ما (که خداوند توفیق طاعتشان دهد) در راه ایفای پیمانی که بر دوش دارند، یکدل می‌شدند، میمنت و مبارکی ملاقات ما از ایشان به تاخیر نمی‌افتاد و سعادت دیدار ما زودتر نصیب آنان می‌گشت، دیداری بر مبنای شناختی راستین و صداقتی از آنان نسبت به ما.

پس غیبت به عنوان مهم ترین چالش پیش روی شیعیان، دلایلی دارد که بزرگترین دلیل طولانی شدن آن، عدم آمادگی مردم برای درک محضر امام زمان (عج) است و تا این آمادگی ایجاد نشود، بدون تردید جامعه در آتش غربت غیبت خواهد سوخت.

خداوند در قرآن می‌فرماید: إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ؛^۲ (اما) خداوند سرنوشت هیچ قوم (و ملتی) را تغییر نمی‌دهد مگر آن که آنان آنچه را در خودشان است، تغییر دهند.

آری! فرج تنها با آمادگی و همراهی مردم ممکن است. اگر حجت خدا باشد و مردم در صحنه نباشند، تحقق حکومت الهی ممکن نخواهد شد. مراقبه و پیروی کامل از ولی فقیه، مهم‌ترین عامل برای رفع موانع ظهور است.

روزهای هفته را به اُمید آمدنِ شما به انتظار می‌نشینم تا با عبور از غفلت، یادم بماند که هنوز کسی هست که منتظر است، منتظرِ ما، کسی که اُمید آخرینِ ماست و ما را می‌خواند...

قرآن را باز می‌کنم و چشمِ دل را روبروی پنجره‌ی روشنایی و زیبایی و صفایش قرار می‌دهم، آیه‌ای چشمِ دلم را می‌نوازد که با تأکید فراوان وعده فرموده است در آینده، حکومت صالحان تحقق می‌یابد و بندگان صالح و شایسته‌ی خداوند، وارثان زمین خواهند بود: وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ^۱ پس از تورات، در قرآن نوشتیم که زمین را بندگان شایسته‌ی من به ارث می‌برند.

روایات را می‌بینم امام باقر(علیه السلام) در توضیح و تشریح این آیه می‌فرمایند: هُم أَصْحَابُ الْمَهْدِيِّ فِي آخِرِ الزَّمَانِ؛ این‌ها یاران (امام) مهدی(عج) در آخر الزمان هستند.^۲

تمام حرفِ انتظار همین است که روزگار بهتری از راه خواهد رسید و البته منتظرانِ ظهور، در این میانه نقشی اساسی دارند. به گونه‌ای که اگر تشکیلاتِ انتظار را دایره‌ای فرض کنیم، مرکز این دایره، منتظرانِ ظهور قرار دارند که خداوند خود می‌فرماید: إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ^۳ خداوند سرنوشت هیچ ملتی را تغییر نمی‌دهد مگر آنان خود را تغییر دهند.

انتهای جاده‌ی انتظار

با خود می‌گویم آن که برای زندگی خود، تصمیمی درست نمی‌تواند بگیرد، دستاوردی جز تیره‌روزی و بدبختی نمی‌تواند داشته باشد. مکتب انتظار، بستر تصمیم‌سازی است و این ما هستیم که به تصمیم‌گیری، لباس واقعیت می‌پوشانیم.

مکتب انتظار، اتاق فکر کسانی است که برای ساختن و سر و سامان دادن جهان، طرح و برنامه دارند و در فکر روزگار و روزهای بهتر هستند و این حقایق نورانی و روشنگرانه‌ی مکتب ماست که گنج عزلت و انزوا و رخوت و نخوت و حسرت و عسرت نگیرید بلکه در متن میدان و معرکه‌ی اصلی حضور داشته و به دنبال تلاش و تکاپو و حرکت و شور و نشاط و معنویت و معرفت باشید که این اصل انتظار است.

و این گونه است که سراسر وجودم پر از نور و انرژی و غرور می‌شود، دست بر زانوی توکل نهاده و برمی‌خیزم و آماده‌ی حرکت و تلاش برای فراهم کردن زمینه‌های ظهور حضرتش شده و این گونه نجوا می‌کنم: مهدی جان! انتظار ظهور شما! آدمی را از خاک به افلاک می‌رساند، این همان زمانی است که به شیعه بودن خود و این که مولایی چون شما دارم افتخار می‌کنم و از سویدای دل دست به دعا برداشته و می‌گویم: اللَّهُمَّ عَجِّلْ لَوْلِيكَ الْفَرَجَ

۱- انبیاء/۱۰۵

۲- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، طبرسی فضل بن حسن، ج ۷، ص ۱۰۶

۳- رعد/۱۱

چله نشینی

خیلی تلاش کرد برای این که از طریق سپاه یا بسیج، راهی برای رفتن به سوریه پیدا کند. به دوست و آشنا متوسل می شد، ولی هیچ راهی نبود. حرفشان این بود که با این همه نیروی رسمی و باسابقه، نوبت به شما نمی رسد. هم کم سن و سال هستید و هم نیروی رسمی سپاه نیستید.

ولی احمد با دیدن جنایات داعش نمی توانست آرام بنشیند و به هر دری می زد تا بتواند راهی برای رفتن به سوریه پیدا کند.

در همین ایام بود که متوجه شدم احمد برای رفتن به سوریه چله گرفته است. به این صورت که هر شب با دوستانش به جمکران می رفتند. اگر پول داشتند با ماشین، اگر نداشتند با دوچرخه یا پیاده. این مسیر و سختی هایش را تحمل

محضر شد



می کردند تا به عنایت امام زمان علیه السلام راهی برای رفتن پیدا کنند.
جواب هم گرفتند. بالاخره فهمیدند که از طریق تیپ فاطمیون با هویت افغانی
می توانند خودشان را به سوریه و دفاع از حرم برسانند.^۱

////// مثل گل سرخ //////////////////

صبح روز پنجشنبه ۲۲ مهر ۱۳۶۱ منطقه کمی آرام بود و خمپاره نمی آمد. شاید
عراقی ها خواب بودند! بچه ها بیرون بودند تا از یکدیگر عکس بگیرند. من تب
و لرز کرده بودم و فقط سر و صدای آن ها را می شنیدم. ساعتی بعد کمی حالم
بهتر شد، بیرون رفتم. بچه ها که از دست مصطفی ناراحت بودند، جلویم را
گرفته و گفتند: چرا مصطفی، لوس بازی درمیاره؟ هر چی بهش می گیم بیا با ما
عکس بگیر، قبول نمی کنه. میگه بعداً. گفتم: الان بهش می گم.

به داخل سنگر رفتم و از داخل کوله پشتی خودم، دوربین عکاسی کوچکم
را آوردم. مصطفی را صدا کرده و گفتم: مصطفی! بیا چند تا عکس با هم
بگیریم، گفت: نه دیگه الان وقت عکس گرفتن نیست. با تعجب گفتم: یعنی
چی؟! مگه عقب که بودیم، اصرار نداشتی که عکس بگیریم و من گفتم بگذار
بریم جلو، توی خط مقدم. خُب حالا بیا عکس بگیریم دیگه.

می خوام یک عکس تکی با حال ازت بگیرم. خندید و گفت: نه دیگه دیر شده
حمید جون! قبول نکرد. ناصری هم گفت: ما هم هر کاری کردیم، نگذاشت
ازش عکس بگیریم. گفتم: این مسخره بازی ها چیه درمیاری؟

سرش را کنار گوشم آورد و گفت: آقا داداش، دیگه واسه عکس گرفتن دیره.
بعداً می تونی ازم عکس بگیری ...

مصطفی بلند شد و به طرف سنگر پشتیکه یک متر هم بیش تر با ما

فاصله نداشت، برای گرفتن چیزی رفت. صدای صحبت کردنش با بچه‌ها را می‌شنیدم، داد زدم: زود باش بیا ... الان شب میشه. در جوابم گفت: اومدم. می‌خواستم دوباره داد بزنم که زودتر بیاید. هنوز چیزی نگفته بودم که ناگهان صدای وحشتناک سوت خمپاره‌ای، مرا که در سنگر بودم سرچایم میخ‌کوب کرد. به کف سنگر چسبیدم. خمپاره درست به کنار سنگر اصابت کرد. دود و گرد و غبار در یک آن، تمام فضا را پر کرد. به‌خودم که آمدم، یاد مصطفی افتادم. سریع به بیرون سنگر رفته و فریاد زدم: مصطفی! ... مصطفی! ... جوابی نشنیدم. حمید شکوری از آن سوی گرد و غبار داد زد: مصطفی این‌جاست ... حالش هم خوبه. عجیب بود پس چرا مصطفی جواب نداد؟ ناگهان ناصری فریاد زد: حمید! بیا ...

سراسیمه و هراسان به کنار سنگر برگشتم. دود و خاک، آرام‌آرام بر زمین می‌نشست. کمی که هوا روشن‌تر شد، پاهای مصطفی را دیدم به حالت دمر روی زمین افتاده بود. دود سیاه و چرب انفجار، به آرامی بر سر و رویم نشست. هوا کاملاً باز شد. سرش را دیدم که از پشت، ترکش خورده و متلاشی شده بود. مثل گل سرخی که شکفته بود، شوکه شدم. احساس کردم تمام کرده. سر جایم خشکم زد. با فریاد علیرضا شاهی، که با بغض و گریه داد زد: هنوز

محضر شد

زنده است ... جُون داره ... جلو رفتم. سرش را در میان دست‌هایم گرفتم با گریه و التماس از او خواستم چیزی بگوید. ابروهایش را حرکت داد. خواست چشمانش را باز کند، ولی نتوانست. خواست چیزی بگوید، اما نشد. بدنش لرزه‌ای خفیف داشت. به زور ابروهایش را بالا و پایین می‌کرد. چشمانش روی هم فشرده بودند. دیوانه‌وار فریاد می‌زدم: مصطفی! ... زبانش باز نمی‌شد. یک‌دفعه ناخواسته فریاد زدم: مصطفی! ... منم حمید ... تو رو خدا یه چیزی بگو ...

لرزه‌ی بدنش تندتر شد. نفس سختی به داخل کشید، خون در گلویش پیچید و با خِرْخِرِی، فوران کرد. با لبخندی زیبا که بر لبانش نشست، به‌سوی حق شتافت.

سربند سبز «یاحسین شهید» که از خون، سرخ شده بود، در مُشتش بود. در آخرین لحظه از میان انگشتانش که ناخودآگاه باز شدند، بر زمین افتاد که شاهی، آن را برداشت. ساعت حدود ۴ و ۴۵ دقیقه بود که علیرضا شاهی، چغیه‌ی مشکی خود را از گردنش باز کرد و روی سر مصطفی که همچون گلی باز شده بود، انداخت تا بچه‌ها نبینند.^۲

////// عدم سکوت //////////////////////////////////////

شهید سلیمانی با افراط و تفریط از سوی هر کسی مخالف بود. اگر کسی از ولایت، فاصله می‌گرفت یا حرفی می‌زد که با حرفِ ولایت، هم خوانی نداشت، در برابر او سکوت نمی‌کرد، نه این که در بوق و کرنا کند و همه جا بگوید این فرد در مقابل آقا ایستاده است! یا آن که در سخنرانی مطرح کند. بلکه مثلاً در جلسه شورای عالی امنیت ملی، به خود آقای رئیس‌جمهور

انتقاد می‌کرد. یا اگر در مورد مقاومت که طبیعی است، اگر حرفی می‌زدند که با مواضع آقا هم خوانی نداشت، عکس العمل نشان می‌داد. مثلاً وقتی آقا می‌گویند مذاکره با آمریکا ممنوع و گفته می‌شد ما بدون مذاکره، نمی‌توانیم به جایی برسیم، این طور نبود که ساکت بنشینند، بلکه حرفش را می‌زد که شاید بتواند اثرگذار باشد.^۳

- ۱- کتاب سند گمنامی زندگی و خاطرات شهید مدافع حرم احمد مکیان، گروه تحقیقاتی احیاء، راوی: حجت‌الاسلام والمسلمین مجید مکیان پدر شهید با اندکی دخل و تصرف
- ۲- کتاب دیدم که جانم می‌رود، نویسنده و راوی: حمید دودآبادی، صص ۲۲۷-۲۲۵ با اندکی دخل و تصرف
- ۳- کتاب حاج قاسمی که من می‌شناسم روایت رفاقت چهل ساله، گردآوری حجت الاسلام علی شیرازی به کوشش سعید علامیان، ص ۱۱۲ با اندکی دخل و تصرف

محضر شهادت

خاطره تلخ

هفت ساله بودم که به یکی از مساجد کاشان رفتم، در صفِ اوّل نماز جماعت ایستاده بودم که پیرمردی مرا به عقب هُل داد و گفت: بچه! صفِ اوّل نمی ایستد! و این در حالی بود که با بی احترامی، هم جایی را غصب کرد و هم ذهن کودکی را نسبت به نماز و مسجد، مُکدر نمود.

اما من پس از گذشت سال ها، هنوز آن خاطره‌ی تلخ در ذهنم مانده است.

دعای پدر

نیمه شبی پدر علامه مجلسی، برای دعا و مناجات آماده شده بود، حال خاصی به او دست داد، اشک در چشمانش حلقه زد، فکر کرد که چه دعایی بکند، یک مرتبه صدای گریه‌ی نوزاد در گهواره، افکارش را متوجّه بچه نمود و گفت: خدایا! این بچه را مُروّج دین قرار بده.

دعای پدر مستجاب شد و این طفل، علامه مجلسی شد که حدود ۲۰۰ کتاب، تألیف کرد.

دقایق پای

خاطرات استاد

تواضع

آیت اللهی را سراغ دارم که دست پدرش را می‌بوسید، هم چنین در

حالات شهید آیت الله صدر شنیده ام که ایشان مرتّب دست مادرشان را می‌بوسیدند.

سیره سلیمانی

شخصی از روی انتقاد به من گفت: بعد از شاه، چشمان به شما روحانیون روشن، شاه از ارتش، سان می‌دید شما هم سان می‌بینید، این سیره‌ای شاهانه است. گفتم: نخیر، این سیره‌ای سلیمانی است، چرا که قرآن در آیه ۱۷ سوره نمل می‌فرماید: وَحُشِرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودُهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ ؛ و برای سلیمان سپاهیان از جن و انس و پرندگان جمع‌آوری شدند و [برای رژه] دسته دسته گردیدند.

آری! حضرت سلیمان علیه السلام هر روز از لشگریانش سان می‌دید و حضور و غیاب می‌کرد.

نماز باران

حدود پنجاه سال قبل در قم، مدت زیادی باران نیامده بود و خشکسالی مردم را تهدید می‌کرد. مردم جمع شده و خدمت آیت الله خوانساری رسیدند و از ایشان خواستند نماز باران بخوانند.

مردم قم به امامت آیت الله خوانساری برای نماز باران حرکت کردند. در آن زمان انگلیسی‌ها در قم، قرارگاهی داشتند. وقتی این حرکت را دیدند، مسخره کرده و گفتند: آخوندها به جای نماز باران، نماز برف می‌خوانند و برف هم بر سر خودشان می‌بارد. (مرادشان عمّامه‌های سفید بود)

اما به کوری چشم کفار، بعد از این نماز، چنان بارانی بارید که سابقه نداشت!!
الحمد لله رب العالمین.

بی سواد حکیم

یکی از دوستان روحانی می گفت: با اتوبوس در حال مسافرت بودم، افکار
گوناگون به من هجوم آورده بود، با حالتی خاص این شعر را زمزمه کردم:
الهی جسم و جانم خسته گشته درِ رحمت به رویم بسته گشته
فرد به ظاهر بی سوادى که در کنارم نشسته بود، رو به من کرد و گفت: جسم
و جانم خسته گشته، برو بخواب، ضمناً درِ رحمتِ خدا هم بر روی کسی،
بسته نگشته است.
از حرف خودم خجالت کشیدم.

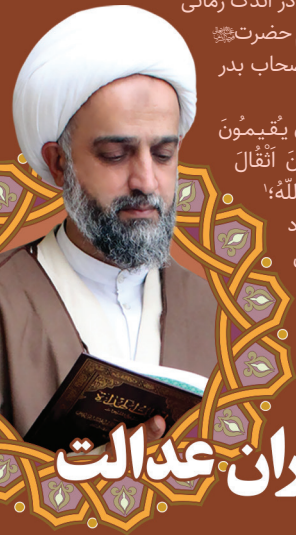
۱- کتاب خاطرات، حجت الاسلام قرائتی، با کمی دخل و تصرف

یاران امام زمان (عج) چند دسته اند. دسته ای از آنان، یاران خاص و ستاد فرماندهی آن حضرت هستند که تعدادشان ۳۱۳ نفر است و هرگاه زمان ظهور برسد، خداوند این افراد را در اندک زمانی در مکه ظاهر می کند و بدون حضور اینان قیام حضرت (عج) شروع نمی شود. تعداد ایشان به تعداد اصحاب بدر ذکر شده است.

امام علی (ع) می فرمایند: وَلَهُ رَجَالٌ إِلَهِيُونَ يُقِيمُونَ دَعْوَتَهُ وَ يُنْصِرُونَهُ، هُمُ الْوَزَرَاءُ لَهُ، يَتَحَمَّلُونَ أَثْقَالَ الْمَمْلَكَةِ عَنْهُ، وَ يُعِينُونَهُ عَلَى مَا قَلَّدَهُ اللَّهُ؛

گروهی از مردان الهی دور او (مهدی (عج)) گرد می آیند، دعوتش را بر پای می دارند و یاری اش می کنند. آنها وزیران او هستند که سنگینی مسائل کشوری را بر عهده می گیرند و او را در مسئولیت بزرگی که خداوند به عهده اش گذاشته، یاری می کنند.

پرچمداران عدالت



دسته دوم از یاران حضرت که پس از جمع شدن پرچمداران و ستاد فرماندهی به یاری ایشان می آیند طبق روایات ۱۰ یا ۱۲ هزار نفرند. وقتی این حلقه کامل شد، حرکت و قیام، آغاز می شود.

امام جواد (علیه السلام) می فرمایند: آنگاه که عدد (مورد نظر یاران حضرت) یعنی ده هزار نفر کامل شد، به اذن خدای بزرگ قیام می کند و دشمنان خدا (و دین خدا) را بکشد تا خدای بزرگ خشنود گردد.^۲

حلقه سوم از یاران مؤمنانی هستند که پس از شروع قیام، به آن حضرت می پیوندند و لحظه به لحظه بر تعداد آنان افزوده می شود.

اولین مأموریت یاران حضرت، جنگ با مستکبران عالم است که در آغاز انقلاب بزرگ حضرت، در رأس همه کارهای ایشان قرار دارد. یاران خاص مهدی (علیه السلام) هم در بُعد فکر و هم در بُعد عمل، سربازانی شجاع و فداکار در رکاب امام زمان (علیه السلام) و گوش به فرمان آن حضرت هستند. وقتی حلقه یاران کامل شد قیام شروع می شود و حضرت با ستمگران جهان به مبارزه برخاسته و آنان را قلع و قمع می کنند.

خداوند به دست آن حضرت و یارانشان طاغوت ها و جبّاران را نابود می سازد و آنان را بر شرق و غرب عالم مسلّط می کند.

امام باقر (علیه السلام) می فرماید: کَأَنِّي بِأَصْحَابِ الْقَائِمِ وَقَدْ أَحَاطُوا بِمَا بَيْنَ الْخَافِقَيْنِ فَلَيْسَ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَهُوَ مُطِيعٌ لَهُمْ^۳؛ گویا یاران قائم را می بینم که بر شرق و غرب عالم مسلّط شده اند و هیچ چیزی نیست مگر آن که از آن ها فرمان می برد.

دومین مأموریت یاران خاص امام زمان (علیه السلام) در آغاز انقلاب، مبارزه با

انحرافات، تحریف‌ها و برداشت‌های نادرست از دین و مذهب است. امام صادق (علیه السلام) می‌فرمایند: آزاری که قائم (علیه السلام) به هنگام قیام خویش، از جاهلان آخرالزمان می‌بیند، به مراتب سخت‌تر است از آن همه آزار که پیامبر (صلی الله علیه و آله) از مردم جاهلیت دید. راوی می‌گوید: این چگونه می‌شود؟ امام فرمود: پیامبر (صلی الله علیه و آله) به میان مردم آمد در حالی که آن‌ها سنگ و صخره و چوب و تخته‌های تراشیده (بت‌های چوبی) را می‌پرستیدند، ولی قائم ما که قیام کند مردمان همه از کتاب خدا برای او دلیل می‌آورند و آیه‌های قرآن را تأویل و توجیه می‌کنند!۴

هم‌چنین می‌فرمایند: امام قائم (علیه السلام) در جنگ خویش (با مخالفان) به دشواری‌هایی بر می‌خورد که پیامبر برخورد نکرد، زیرا پیامبر (صلی الله علیه و آله) آمد و مردم بت‌های سنگی و چوب‌های تراشیده شده را می‌پرستیدند (و گرفتار تعالیم انحرافی نبودند)، لیکن قائم (در هنگام قیام خویش) با مردمی روبه‌رو می‌شود که رویاروی او می‌ایستند و آیه‌های کتاب خدا را در برابر او به نظر خود تأویل می‌کنند و در همین راستا با او به نبرد بر می‌خیزند!۵

یاران خاص مهدی (علیه السلام) در پرتو تعالیم امام خویش، به شناختی دست می‌یابند که هیچ اشتباه و انحرافی در آن وجود ندارد. آنان راه و روش دین خدا و امام عظیم الشان خویش را به طور یکدست، یکسان و منسجم برای توده‌های ناآگاه تبیین می‌کنند و به طور هماهنگ به نشر تعالیم ناب اسلامی می‌پردازند. اینان علاوه بر توانمندی‌های مدیریتی قابل توجه، در دین‌شناسی و مسائل مربوط به اسلام تخصص دارند و از فقیهان و اسلام‌شناسان راستین هستند.

امام صادق (علیه السلام) می فرمایند: هُمُ التَّجَبُّاءُ وَ الْقُضَاةُ وَ الْحُكَّامُ وَ الْفُقَهَاءُ فِي الدِّينِ؛^۶ آن‌ها فرماندهان، قاضیان، حاکمان شرع و فقیهان و دین شناسانی دین‌اند.

مأموریت دیگر یاران خاص این است که پس از اقتدار یافتن حضرت مهدی (عج)، مسئولیت اداره کشورها را از جانب ایشان بر عهده می گیرند و هر کدام عازم منطقه ای می شوند و پایه های مستحکم بنای رفیع حکومت جهانی مهدوی را بنا می نهند و به عمران و آبادی کشورها می پردازند و عدالت اسلامی را برقرار می سازند.

إِذَا قَامَ الْقَائِمُ بَعَثَ فِي أَقَالِيمِ الْأَرْضِ، فِي كُلِّ إِقْلِيمٍ رَجُلًا ثُمَّ يَقُولُ لَهُ: عَهْدُكَ فِي كَفِّكَ، فَإِذَا وَرَدَ عَلَيْكَ مَا لَا تَفْهَمُهُ وَ لَا تَعْرِفُ الْقَضَاءَ فِيهِ، فَانْظُرْ إِلَى كَفِّكَ وَ اَعْمَلْ بِمَا فِيهَا؛^۷ هنگامی که قائم (علیه السلام) قیام کند برای هر کشوری از کشورهای جهان فرمانروایی بر می گزیند و به او می فرماید: دستورالعمل تو در کف دست تو است، هرگاه حادثه ای بر تو روی دهد که حکم آن را نمی فهمی و طرز داوری در آن را نمی دانی، به کف دستت بنگر، هر چه در آن منعکس باشد بر اساس آن عمل کن.

امام صادق (علیه السلام) می فرمایند: يُفَرِّقُ الْمَهْدِيُّ أَصْحَابَهُ فِي جَمِيعِ الْبُلْدَانِ، وَ يَأْمُرُهُمْ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسَانِ، وَ يَجْعَلُهُمْ حُكَّامًا فِي الْأَقَالِيمِ، وَ يَأْمُرُهُمْ بِعِمْرَانِ الْمَدْنِ؛^۸ حضرت مهدی (علیه السلام) یارانش را در همه شهرها می پراکند و به آن‌ها دستور می دهد که عدل و احسان را شیوه خود سازند. حضرت آنان را فرمانروایان کشورهای جهان می گرداند و به آن‌ها فرمان می دهد که شهرها را آباد سازند.

بدون تردید آن حضرت بهترین ها را برای اداره جهان بر می گزیند و ستون های مستحکم بنای رفیع حکومت جهانی را بر آن استوار می سازد و این تعداد به تعبیر رسول اکرم ﷺ خالص ترین و برترین وزیران حضرت مهدی (عج) هستند؛ وَزَرَاءُ الْمَهْدِيِّ... وَهُمْ أَخْلَصُ الْوُزَرَاءِ وَأَفْضَلُ الْوُزَرَاءِ؛ وزیران مهدی (عج) و آنان مخلص ترین و برترین وزیران باشند.

آنان کسانی هستند که قدرت اجرایی فوق العاده ای دارند و می توانند مملکتی را اداره کنند.

- ۱- إلزام الناصب في إثبات الحجة الغائب، ج ۲، ص ۱۶۵
- ۲- کمال الدین، ج ۲، ب ۳۶، ح ۲، ص ۷۲
- ۳- بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۲۷
- ۴- غیبت نعمانی، ص ۲۹۷
- ۵- همان
- ۶- دلائل الإمامة، ص ۵۶۲
- ۷- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۵
- ۸- الامام المهدی فی کلمات الاعلام من السنه، علی محمد علی دخیل، ص ۲۷۱
- ۹- ینابیع المودة، ج ۳، ص ۱۳۳

میان انتظار ظهور و اعتقاد به ظهور تفاوت بسیاری وجود دارد، چرا که بسیاری از پیروان ادیان و مذاهب جهان، به ظهور مُصلحی که سرانجام سراسر جهان را پر از عدل و داد کند، اعتقاد دارند. اما همه آن هایی که اعتقاد به این حقیقت دارند در انتظار تحقق آن نیستند. کسی منتظر ظهور مصلح و موعود می باشد

منتظر تراز مهدوی



که علاوه بر اعتقاد، اُمید و انتظار درک آن زمان را نیز داشته باشد و بر اساس انتظار و اُمید، عمل نماید.

در مذهب شیعه یکی از مهم‌ترین آموزه‌های دینی، ادای حق امام معصوم (علیه السلام) در عصر غیبت است. کسی که بیشترین لطف و عنایت را نسبت به اُمت دارد، همان امامی است که خداوند، انتظار فرج ایشان را برترین عمل مؤمنان معرفی کرده است. این انتظار، شکلی پویا، آگاهانه و هدفمند دارد، انتظاری همراه با معرفت، تعهد، عدالت‌خواهی و آمادگی برای حضور در صف یاران حضرت.

به بیان دیگر، انتظار واقعی امام زمان (علیه السلام) به معنای شناخت امام، پذیرش ولایت ایشان و آماده بودن برای یاری ایشان در زمان قیام است. فرد منتظر، در زمان غیبت همان‌گونه عمل می‌کند که گویی در عصر ظهور زندگی می‌کند. در مکتب تشیع، ولایت معصومین (علیهم السلام) ستون اصلی دین است. انتظار فرج، نماد باور به امامت و اعتقاد به حجت زنده‌ی الهی در زمان غیبت است. این پیوند معنوی، شیعه را در هر زمان به برکت وجود امام، زنده و پویا نگاه می‌دارد و زمینه‌ساز رشد معنوی و اعتقادی او می‌شود.

منتظر واقعی، وظایف خود را می‌شناسد، به اصلاح خود و جامعه می‌پردازد و بسترهای ظهور را فراهم می‌سازد. این نگاه فعال، جامعه‌ی شیعه را به سوی عدالت، اخلاق و بیداری سوق می‌دهد.

امام صادق (علیه السلام) در روایتی ویژگی‌های افرادی که آرزو دارند از یاران امام زمان (علیه السلام) باشند را این گونه بیان می‌فرماید: مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ فَلْيَنْتَظِرْ وَلْيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَمَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ؛^۱ کسی که دوست دارد از یاران

حضرت قائم^ع باشد باید منتظر باشد و در حال انتظار، پرهیزگاری پیشه کند و به اخلاق نیکو آراسته شود.

پس هر کس دوست دارد که در شمار یاران حضرت مهدی^ع قرار گیرد، باید سه ویژگی داشته باشد: انتظار، ورع، اخلاق کریمانه و بزرگووارانه داشتن. **انتظار:** یک حالت و عمل قلبی و درونی است که آثار و برکات فراوان بیرونی دارد. انسان منتظر، دائماً به در نگاه می‌کند. پیوسته در این اندیشه است که آقایش چه زمانی تشریف می‌آورند.

پس اولین اثر انتظار، این است که انسان را دائماً به یاد منتظر می‌اندازد. یعنی در حقیقت، انسان منتظر، یک لحظه هم از یاد آن حضرت غافل نیست. دومین اثر، آماده و مهیا شدن برای ظهور حضرت^ع است. ظهور وقت و زمان مشخصی ندارد و ممکن است ناگهان صدای دلربای امام زمان^ع طنین انداز شود، پس شیعه منتظر باید در تمام ابعاد زندگی، خود را آماده‌ی ظهور حضرت نماید.

اثر سوم انتظار، لحظه شماریِ انسانِ منتظر برای آمدن آن حضرت^ع است. مردم جهان باید از ظلم و ستم و نظام‌های موجود خسته شوند و تلخی این زندگی مادی و تک بُعدی را احساس کنند، حتی از این که ادامه این راه تک بُعدی، ممکن است در آینده مشکلات کنونی را حل کند، مأیوس شوند و با دل‌های بُریده از همه جا و همه کس، برای تعجیل در فرج دعا کنند که همانا فرج در آن است.

ورع داشتن: دومین ویژگی یاران امام زمان^ع تهذیب نفس و خودسازی است. در اسلام، یک منطقه‌ی ممنوعه داریم و یک منطقه قُرُق (محافظت) شده

منطقه‌ی ممنوعه، گناه است و منطقه‌ی قُرُق شده، مکروهات و شبهات. دوری از گناه، داشتن تقوا و دوری از مکروهات و شبهات، ورع نام دارد. اگر کسی بگوید: می‌روم و در مرز سرزمین گناه می‌ایستم اما گناه نمی‌کنم، بداند که شیطان می‌آید، وسوسه می‌کند و آرام آرام او را به سمت گناه می‌کشاند! هر کس برای حفظ خود، باید یک سری مستحبات را انجام دهد. مستحبات، بازوی واجبات است و باید یک سری مکروهات را هم ترک کند. دوری از مکروهات، به دوری از حرام و گناه، کمک می‌کند.

ترک مکروهات میان انسان و امام زمان علیه السلام سنخیت و تشابه ایجاد می‌کند. البته حضرت علیه السلام دریای تقوا و ورع هستند و ما یک قطره. باید قطره شد، آن گاه به دریا پیوست!

هم چنین باید بدانیم اهل ورع، اهل کار و کوشش هستند، نه اهل خانه نشستن! زیرا می‌فرماید: وَلَيَعْمَلِ الْوَرَعَ، یعنی اهل حرکت هستند اما با ورع، در میان مردم زندگی می‌کنند. یاران حضرت علیه السلام ورع را در محل کار خود نیز به همراه دارند.

اخلاق کریمانه: ویژگی سوم یاران امام زمان علیه السلام داشتن اخلاق کریمانه است. کسی می‌تواند یاور امام عصر علیه السلام باشد که دارای اخلاق نیک و حسنه بوده و خیرخواه دیگران باشد.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: سَيِّدُ الْأَعْمَالِ ثَلَاثُ خِصَالٍ : إِنْصَافُكَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِكَ، و مُوَاسَاةُ الْأَخِ فِي اللَّعْزِ وَجَلَّ، و ذِكْرُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَى كُلِّ حَالٍ؛ ۲ سرآمد کارها، سه چیز است : انصاف با مردم، و مواسات نسبت به برادر (دینی)، و همواره به یاد خداوند متعال بودن .

اولین عمل، انصاف است. انسان باید در همه چیز اهل انصاف باشد، در داوری میان دیگران، در گفتار، در معامله، در روبه‌رو شدن با مردم، در نگاه و در هر جایی که بشر در آن جا به رعایت انصاف نیاز دارد.

دوم: موااسات با برادران دینی است. یعنی آن‌ها را در مسائل مالی کمک کرده و یاری نماید. آیا کسی که خود دارد ولی همسایه اش به نان شب محتاج است می‌تواند توقّع داشته باشد که در زمره‌ی یاران امام عصر^{علیه السلام} قرار گیرد؟! آیا در این هنگام حضرت نمی‌فرمایند این دوست من بود، چرا او را کمک نکردید!!

سومین عمل در همه حال به یاد خدا بودن است. چه در خلوت و چه در جلوت. چه در میان مردم و چه دور از مردم، چه در بیداری و چه در خواب! یاد قلبی و باطنی، خدا را در همه حال به یاد داشته باشد.

آری! یاران امام عصر^{علیه السلام} دارای چنین اوصاف و ویژگی‌های کم‌نظیری هستند که به حق در این مقام و موقعیت قرار گرفته‌اند و بدین جهت نقش مهمی در پیروزی قیام جهانی آن حضرت خواهند داشت.

۱- الغیبة نعمانی، ص ۲۰۰، ۱۱، ح ۱۶

۲- الخصال: ۱۲۵ / ۱۲۱

درباره الهیات جنگ و قدرت از نگاه قرآن و اهل بیت (علیهم السلام) به این نکته رسیدیم که در مفهوم جنگ از نگاه اسلام همه چیز دایر مدار حق و باطل است. چرا که از نگاه اسلام همه انسان‌ها با هم برادر و برابرند و به تعبیر امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) مردم دو دسته‌اند: دسته‌ای برادر دینی تو و دسته‌ای دیگر در آفرینش همانند تو می‌باشند.^۱

با این معنا انسان‌ها یا تحت ولایت و حاکمیت الله قرار دارند و یا تحت ولایت و حاکمیت طاغوت. آن‌که تحت ولایت خداست دوست و در جبهه حق است و آن‌که تحت ولایت شیطان و طاغوت است، دشمن و در جبهه باطل بوده و آن‌ها دائماً در حال نبرد و تقابل می‌باشند و این مبارزه تارفع فتنه در عالم امتداد دارد. حال با این نگاه، دیگر نه شرق و بلوک شرق معنا پیدا می‌کند و نه غرب و بلوک غرب، بلکه یا حق است و یا باطل، یا الله است یا طاغوت. چه بسا مردمی که در محدوده جغرافیایی طاغوت زندگی می‌کنند ولی در جبهه حق قرار دارند و دوست محسوب می‌شوند و بالعکس در جغرافیای حق زندگی می‌کنند اما باطل و دشمن هستند. لذا در

الهیات جنگ و قدرت



نگاه قرآن و الهیات نبرد و قدرت، مردم هیچ گاه هدف نبوده و نیستند و تنها هدف، دولتمردان و سردمداران و کسانی هستند که آن‌ها را در نظام سلطه همراهی می‌کنند و این همان مسئله مهمی است که در الهیات قرآنی جنگ، دست جبهه حق در اقدام علیه جبهه باطل و دشمن را به مقدار زیادی بسته است. کما این که جبهه حق

الهیات جنگ و قدرت

برای استفاده از هرگونه امکانات و تجهیزات جنگی رایج در جبهه

استکبار و نحوه استفاده از آن‌ها هم دارای محدودیت است. زیرا در جبهه حق اولین هدف، دعوت و هدایت مردم به حق و دعوت آن‌ها به سمت درست تاریخ است، نه جنگ و درگیری. هرچند آن مردم در محدوده جغرافیایی طاغوت زندگی کنند و این همان امری است که نگاه قرآن و اهل بیت (علیهم السلام) را با نگاه سلطه در امر نبرد و جنگ متمایز می‌کند که به آن اشاره خواهیم کرد.

الهیات قدرت

در الهیات قرآنی مهم‌ترین مؤلفه‌های قدرت و توان در سه قدرت خلاصه می‌شود: ۱- قدرت نظامی ۲- قدرت امنیتی ۳- قدرت اقتصادی در بُعد نظامی: قرآن در تهیه و تأمین تجهیزات نظامی یک نگاه حداکثری دارد و می‌فرماید: **وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ؛**^۲ و هر چه در توان دارید از نیرو و اسب‌های سواری تهیه کنید.

هرچه در توان دارید یعنی یک نگاه حداکثری اما بلافاصله علت دستور را هم بیان می‌فرماید: **ثُرْهُبُونَ بِهٖ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَأَخْرَيْنَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ؛**^۳ تا به وسیله آن‌ها دشمن خدا و دشمن خودتان و دشمنانی غیر

ایشان را که نمی‌شناسید، ولی خدا آنان را می‌شناسد، بترسانید. این به این معناست که فلسفه و اصل در تأمین سلاح در قرآن بازدارندگی است نه تهاجم و جنگ. در حالی که در نظام سلطه ممکن است بازدارندگی هم مدنظر باشد اما هدف از تهیه و تأمین تجهیزات نظامی، ابزاری برای تجاوز و سلطه است.

تفاوت دوم در استفاده از تجهیزات و قدرت نظامی است چراکه نظام سلطه هیچ‌گونه محدودیتی برای خود، در به‌کارگیری و استفاده از آن‌ها قائل نیست و هرکجا و از هر نوع سلاح و تجهیزاتی که لازم باشد، استفاده می‌کند در حالی که در الهیات قرآنی، استفاده از سلاح و تجهیزات نظامی از چهارچوب خاصی تبعیت می‌کند و در هرکجا و از هر نوع، نه تنها جایز نیست که گاهی حرام هم می‌باشد چنان چه در مورد سلاح هسته‌ای ولی امر و قائد شهید، به صراحت، فتوا به حرمت آن دادند.

حکومت در اسلام و در نظام سلطه

امروز آن چه در تمام جوامع بشری از هر نوع سلیقه و سیستم حکومتی مشاهده می‌کنیم این است که انتخاب نوع حکومت اعم از جمهوری، پادشاهی حتی دیکتاتوری و نیز انتخاب پادشاه و حاکم و رئیس

الهیات جنگ و قدرت

دولت، همگی به انتخاب مردم یا پارلمان یا موروثی از پدر به پسر و از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود و یا در کودتاهای نظامی و غیره رئیس دولت‌ها و حکومت‌ها تعیین می‌گردند و آن‌ها هستند که بر اساس سلیقه خود رفتار

کرده و حکومت را اداره می کنند.

در حالی که در الهیات قرآنی، خداوند تبارک و تعالی نوع حکومت و تعیین حاکم را به هیچ وجه به غیر از خود، واگذار نکرده و اجازه نداده تا سلاطین و گروه ها و خود انسان ها و مردم در تعیین حاکمیت و حاکم دخالتی داشته باشند بلکه در بحث حکومت از

آن جایی که خداوند، خالق انسان است و خالق، خود مالک و حاکم

است لذا حاکمیت را تنها و تنها حق خود و در اختیار خود می داند و در واگذاری آن هم کاملاً انحصارگرایانه عمل کرده است بدین معنا که نوع حکومت را خود تعیین فرموده و حاکمان بر بشر را هم خود به اسم و رسم تعیین فرموده است. خداوند سیستم حکومت را بر اساس نظام امام و امت و بر اساس قوانین و موازین ابلاغی خود تشریح فرموده و تنها انبیاء را مستحق حکومت می داند و بعد از خاتم انبیاء محمد مصطفی ﷺ هم با امر به آن حضرت: **بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ** آن چه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده را ابلاغ کن، امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) و فرزندان ایشان را تا آخر و با اسم و رسم مشخص به عنوان خلیفه و جانشین، در حکومت بر مردم معرفی می کند. در حالی که در نظام سلطه و سیستم های حکومتی جوامع امروزی بشر، همه چیز به انتخاب رهبران آن حکومت و دوائر مدار تصمیم و خواست عده ای خاص تحت عنوان حزب و گروه و جریان سیاسی و با تحمیل خواسته های آن ها تعیین می گردد.

اکنون با توجه به این تفاوت می توان به این نتیجه رسید که در الهیات قرآن،

تمام اصول و مقررات حاکم در الهیات جنگ و قدرت هم تابع دستورات و فرامین الهی است که از جانب خداوند متعال از طریق وحی بر وجود نازنین انبیاء الهی ابلاغ و تشریح شده و حتی خود رسول و امام هم اجازه دخل و تصرف و تغییر آن‌ها را ندارند و در مورد رسول خدا ﷺ می‌فرماید: مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ؛ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ؛^۵ (او) از روی هوا و هوس سخن نمی‌گوید، گفتار او چیزی جز وحی که بر او نازل می‌شود، نیست.

بنابراین در الهیات قرآنی، نه تنها اعمال سلیقه در جنگ و نبرد و تهیه و استفاده از سلاح و قدرت جایز نیست که ممنوع و حرام هم می‌باشد و اقدام ما تابع اصول و قوانین الهی است. در حالی که در نظام سلطه و سیستم‌های حکومتی موجود در جهان امروز، مقررات مربوط به جنگ و صلح و تمام مسائل مربوط به آن، توسط خود آن‌ها و یا مجالس قانون گذاری منتسب به آن‌ها نوشته می‌شود و تابع قوانین و اصولی است که یا خود و به سلیقه خود و یا در نهایت با نظر کارشناسان و متخصصین نظامی و غیر نظامی وابسته به خود، نوشته و به قانون تبدیل شده است و هرگاه و هر جا هم که با نظر و سلیقه آنان جور در نیاید، آن را به نفع و سلیقه و خواست خود، تغییر می‌دهند.

الهیات جنگ و قدرت

حال و روز امروز دولتمردان مستکبر آمریکایی و صهیونیستی در مواجهه با قوانین و مقررات بین‌المللی مصوب خودشان و نقض مکرر آن‌ها، گواه روشنی بر این مطلب است. حال با روشن شدن نوع حاکمیت و حکومت در اسلام و نظام سلطه و تفاوت

آن‌ها و با عنایت به بحث ما در الهیات جنگ و قدرت از نگاه قرآن اکنون به شرح آن می‌پردازیم.

همان گونه که قبلاً اشاره شد نظام حکومتی از نگاه اسلام و قرآن بر مبنای نظام امام و اُمت طراحی و از جانب خداوند متعال ابلاغ شده است. در نظام امام و اُمت، همه چیز در حاکمیت و در

جنگ و قدرت تابع دو اصل است: اولین اصل در الهیات نبرد قدرت

این است که تمام قوانین حاکم در جنگ قدرت، تابع آیات الهی قرآن است. به این معنا که ما در هنگام جنگ و در استفاده از قدرت و تجهیزات نظامی خود و در تمام مسائل مرتبط با جنگ، باید بر اساس آیات قرآن عمل کنیم و نمی‌توانیم بر خلاف آن عمل نمائیم.

دومین اصل اطاعت از دستورات و فرامین امام و حجت خداست و دلیل آن هم کاملاً واضح و روشن است. زیرا امام مأموریت دارند که آیات الهی را برای ما تبیین نموده و مقررات و اصول در ارتباط با جنگ و قدرت را برای ما بیان نمایند. چرا که خداوند، ایشان را برای هدایت ما معرفی کرده و فرموده است: وَجَعَلْنَاهُمْ أَيْمَةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا^۶ و ما برای شما امامانی قرار دادیم تا به دستور و امر ما، شما را هدایت کنند.

و به ما هم این گونه دستور داده است: مَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِهِ^۷ ما هیچ رسول و پیامبری را نفرستادیم مگر آن که شما از آن‌ها اطاعت کنید. پس وظیفه ما تنها اطاعت از آن‌هاست. اگر اطاعت نکنیم، دچار گمراهی و سرگردانی شده و راه به جایی نخواهیم برد. خداوند در جای دیگر می‌فرماید:

فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا^۸

به پروردگارت سوگند که آن‌ها مؤمن نخواهند بود، مگر این که در اختلافات خود، تو را به داوری طلبند و سپس از داوری تو، در دل خود احساس ناراحتی نکنند و کاملاً تسلیم باشند. بنابراین تبیین و تشریح اصول و مقررات در الهیات قرآنی جنگ، به عهده پیامبر ﷺ و امام علیّه است و وظیفه ما اطاعت و تسلیم بودن کامل نسبت به دستورات امام و حجت خداست.

محمد مهدی حامدی

۱- نهج البلاغه، نامه ۵۳، قسمت ۲

۲- انفال/۶۰

۳- همان

۴- مائده/۶۷

۵- نجم/۴-۳

۶- انبیاء/۷۳

۷- نساء/۶۴

۸- نساء/۶۵

الهیات جنگ و قدرت

بخشش

مردی در مسجد خوابیده بود و همراه خود همیانی داشت. از خواب بیدار شد و همیان خود را ندید، جز امام صادق (علیه السلام) کسی را در مسجد نبود. به نزد ایشان آمده و گفت: همیان من دزدیده شده و من غیر از شما کسی را در مسجد نمی بینم.

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: در همیان تو چقدر پول بود؟ گفت: هزار دینار. حضرت به خانه خود رفته و هزار دینار آورده و به وی دادند. آن مرد گرفت و رفت.

اما هنگامی که او به رفقای خود ملحق شد به او گفتند: همیان تو نزد ماست و ما با تو شوخی کردیم. صاحب همیان، با شتاب به مسجد برگشت تا آن پول را به صاحبش برگرداند اما ایشان را ندید. در مورد آن فرد پرس و جو کرد و پرسید: آن شخص چه کسی بود؟ گفتند: او

اندکی درنگ



فرزند رسول خدا ﷺ است. با کمی جست و جو آن حضرت را پیدا کرد و هزار دینار را به ایشان برگرداند. ولی امام علیؑ قبول نکرده و فرمودند: هنگامی که ما از مُلک خود چیزی را رد کردیم (بخشیدیم)، دیگر بر نمی گردانیم (پس نمی گیریم).^۱

قوٹی خالی

وقتی در جبهه، هدایای مردمی را باز می کردیم، در نایلون را باز کرده و دیدم که یک قوٹی خالی کمپوت است که داخلش یک نامه بود که در آن نوشته شده بود: «برادر رزمنده سلام! من یک دانش آموز دبستانی هستم. خانم معلم گفته بود که برای کمک به رزمندگان جبهه های حق علیه باطل، نفری یک کمپوت هدیه بفرستیم. با مادرم به مغازه بقالی رفتم تا کمپوت بخرم. قیمت هر کدام از کمپوت ها را پرسیدم، دیدم قیمت آن ها خیلی گران است. حتی کمپوت گلابی که

اندکی درنگ



قیمتش ۲۵ تومان بود و از همه ارزان تر بود را نمی‌توانستم بخرم. آخر، پول ما به اندازه سیرکردن شکم خانواده هم نیست. در راه برگشت کنار خیابان، این قوطی خالی کمپوت را دیده و برداشتم و چند بار با دقت آن را شستم تا تمیز تمیز شد. حالا یک خواهش از شما برادر رزمنده دارم، هر وقت که تشنه شدید، با این قوطی آب بخورید تا من هم خوش حال شوم و فکر کنم که توانستم به جبهه‌ها کمکی نمایم.»

بچه‌ها توی سنگر برای خوردن آب در این قوطی، نوبت می‌گرفتند. آب خوردنی که به همراه آن چند قطره اشک ریخته می‌شد.^۲

تولی و تبری

خداوند به حضرت موسی (علیه السلام) وحی فرستاد: آیا هرگز عملی برای من انجام داده ای؟ عرض کرد: آری! برای تو نماز خوانده ام، روزه گرفته ام،

اندکی درنگ



اتفاق کرده ام و به یاد تو بوده ام.
فرمود: (هر آنچه را گفتی، برای خود تو بوده است) اما نماز برای تو،
نشانه حق است، و روزه سپر آتش و اتفاق سایبانی است بر سرت در
محشر و ذکر نوری است که در شعاع آن زندگی می کنی. کدام عمل
را برای من انجام داده ای، ای موسی؟!
عرض کرد: خداوند! [من به جز این نمی دانم] تو خودت مرا راهنمایی
کن. فرمود: آیا هرگز کسی را برای من دوست داشته ای و برای من با
کسی دشمنی کرده ای؟
با این پرسش، حضرت موسی علیه السلام دانست برترین اعمال، دوستی برای
خدا و دشمنی برای خداست.
اسلام، دین تولی و تبری است. در کنار محبت و عشق به پیامبر صلی الله علیه و آله
و خاندان طاهرین ایشان، بیزاری و نفرت از ظالمان و دشمنان حق

اندکی درنگ



را مطرح می‌کند تا مسلمانان برنامه‌های خود را بر اساس آن تنظیم کنند. دوستان خدا! مردان حق طلب، انسان‌های آزاده و حامیان حق و عدالت را دوست بدارند و از منحرفان، ستمکاران، افراد بی بند و بار و دشمنان حق و فضیلت بیزاری جویند.^۳

- ۱- الدین فی قصص، ج ۱، ص ۱۶ با اندکی دخل و تصرف
- ۲- نقل از شهید حسین خرازی با اندکی دخل و تصرف
- ۳- سفینة البحار، ج ۱، ص ۲۰۱ با اندکی دخل و تصرف

اندکی درنگ



عملیات خشم حماسی، عملیات نظامی هماهنگ اسرائیل و آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران در ۹ اسفند ۱۴۰۴ برابر با ۲۸ فوریه ۲۰۲۶ می باشد. این عملیات گسترده که با هدف درهم شکستن توان راهبردی جمهوری اسلامی ایران طراحی شده بود، به شهادت رهبر عزیز کشور و جمعی از فرماندهان و مسئولان ارشد سیاسی و نظامی و مردم بی گناه خصوصاً ۱۶۸ دانش آموز و معلم میناب و ... منجر شد.

هدف این جنگ بسیار فراتر از حمله به تأسیسات نظامی و هسته‌ای ایران بود. قرار بود توان بازدارندگی جمهوری اسلامی از بین برود، توان تولید و پرتاب موشک‌های بالستیک و کروز نابود گردد، در داخل ایران بی‌ثباتی ایجاد شود و محور مقاومت به‌طور قاطع تضعیف گردد.

خشم حماسی بن بست هرمنز



هم چنین هدف‌گذاری شده بود که زمینه برای شکل‌گیری معماری جدید در منطقه تحت تسلط اسرائیل و با پشتیبانی نظامی آمریکا فراهم شود. اما با ادامه جنگ، این مطالبات به نتیجه مورد نظر واشنگتن نرسید. ساختار سیاسی ایران باقی ماند، توان موشکی و پهپادی کشور از بین نرفت و تهران، حاضر نشد شروط آمریکا درباره برنامه‌های دفاعی و سیاست منطقه‌ای را بپذیرد و ایران، هم چنان توانایی تحمیل هزینه‌های سنگین نظامی، اقتصادی و راهبردی به دشمنان خود را حفظ کرد.

از منظر راهبردی هم یکی از مهم‌ترین پیامدهای جنگ، انتقال بخشی از رقابت، از عرصه‌ی نظامی به حوزه‌ی ژئوپلیتیک و انرژی است. ایران با اعمال محدودیت گسترده بر تردد در تنگه هرمز، این آبراه را به اهرمی مهم برای افزایش قدرت چانه‌زنی خود در برابر آمریکا تبدیل کرده است. اهمیت این تحول از آن‌جا ناشی می‌شود که تنگه هرمز، یکی از مهم‌ترین مسیرهای انتقال انرژی جهان به شمار می‌رود و اختلال در آن می‌تواند هزینه‌های اقتصادی جنگ را فراتر از محدوده جغرافیایی خاورمیانه گسترش دهد. در نتیجه مسئله تنگه هرمز اکنون به یکی از متغیرهای تعیین‌کننده در محاسبات راهبردی واشنگتن و تهران تبدیل شده است.

خشم حماس و

بن‌بست هرمز

آمریکا جنگ را با هدف تغییر بنیادین توان و رفتار ایران آغاز کرد، اما اکنون محور اصلی عملیات آمریکا به بازگشایی تنگه هرمز و جلوگیری از حمله به کشتی‌ها، محدود شده است. باین‌حال، حتی این هدف محدود نیز محقق نشده است. کشتی‌ها با ظرفیت عادی

از تنگه هرمز عبور نمی‌کنند، شرکت‌های کشتیرانی به امنیت مسیر تحت حمایت آمریکا اعتماد ندارند و ایران هم چنان توان ایجاد اختلال در تردد دریایی را حفظ کرده است. مهم‌تر از همه، جنگ نه تنها نظام منطقه‌ای موجود را تقویت نکرد، بلکه ضعف‌های همان

خشم حماسی و

بن بست هرمز

نظمی را آشکار کرد که قرار بود تحکیم شود. حکمرانان کشورهای خلیج فارس طی دهه‌ها،

بخش بزرگی از امنیت خود را بر چتر نظامی آمریکا متکی کرده و برای بیش از چهار دهه، پایگاه‌هایی را در خلیج فارس با هدف مهار تهدیدات، در اختیار آمریکا قرار داده بودند و آمریکا با ارائه تضمین‌های امنیتی به متحدان منطقه‌ای و نمایش قدرت در سراسر خاورمیانه فعالیت می‌کرد. اما تحولات اخیر نشان داد که این تضمین امنیتی، با محدودیت‌های جدی مواجه است. پایگاه‌ها، تأسیسات راهبردی، زیرساخت‌های انرژی و مسیرهای دریایی دقیقاً در شرایطی آسیب‌پذیر شدند که آمریکا حضور نظامی گسترده‌ای در منطقه داشت و حجم عظیمی از نیروهای خود را مستقر کرده بود.

بری مک‌کافری، ژنرال بازنشسته آمریکایی به شبکه خبری ام‌اس ناو گفت: حضور طولانی مدت ارتش آمریکا در خلیج فارس پس از آسیب دیدن پایگاه‌های آمریکایی در سراسر منطقه در جنگ علیه ایران، می‌تواند به یک بازنگری اساسی منجر شود. نیروهای آمریکایی دسترسی به ۱۵ پایگاه در خلیج فارس را برای همیشه از دست داده اند، در حالی که طبق گزارش‌ها، پنتاگون در حال بررسی این است که آیا برخی از تأسیسات را بازسازی

یا نیروها را به سمت غرب به مناطقی از جمله عربستان سعودی، اردن و اسرائیل منتقل کند. این عقب‌نشینی احتمالی می‌تواند یک شکست راهبردی بزرگ برای ایالات متحده و یک تحول قابل‌توجه برای ایران و متحدان خلیج فارس آمریکا باشد. به عبارتی ارتش آمریکا دسترسی به ۱۵ پایگاه در خلیج فارس را برای همیشه از دست داده و ایران اکنون آماده است تا دسترسی به کشورهای خلیج فارس را کنترل کند و ایالات متحده مجبور است برای دسترسی جدید به غرب عربستان سعودی، اسرائیل و جنوب اروپا مذاکره کند.

آثار این وضعیت، صادرات نفت، فرآورده‌های نفتی و گاز طبیعی مایع‌شده (LNG) را تحت تأثیر قرار داده و انگیزه برای سرمایه‌گذاری روی مسیرهای ترانزیتی جایگزین افزایش یافته است. علاوه بر این، بخش‌هایی نظیر صنعت گردشگری، هوانوردی تجاری و فعالیت‌های پایدار صنعتی در سراسر منطقه از ترکش‌های این بی‌ثباتی متأثر شده‌اند. این وضعیت نشان می‌دهد که رویارویی با ایران، صرفاً یک تنش دوجانبه نیست بلکه الگوی امنیتی چنددهه‌ای آمریکا در منطقه را به چالش کشیده است. موضوعی که نشان می‌دهد محاسبات آمریکا و اسرائیل درباره امکان به‌زانو درآوردن جمهوری اسلامی از طریق فشار نظامی، با واقعیت‌های

خشم حماس و

بن‌بست هرمز

صحنه فاصله دارد.

ایران مقتدر مؤلفه‌های قدرت گوناگونی در مقابل آمریکایی‌ها داشته و دارد که یکی از مهم‌ترین آن‌ها ایمان راسخ به خداوند متعال است. مؤلفه دیگر

وجود رهبری حکیم، خردمند و مُدبر است که این موضوع چه قبل از جنگ تحمیلی سوم و چه بعد از این جنگ در دوره حضرت آیت الله سید مجتبی خامنه‌ای نیز کاملاً محسوس است.

خشم حماسی و

بن بست هرمز

یکی دیگر از مؤلفه‌های قدرت مردم مبعوث‌شده‌ای هستند که پشت سر رهبری و حمایت از نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران، اراده قدرتمندی را برای مقابله با دشمن دارند.

مؤلفه دیگر قدرت ایران، نیروهای مسلح مقتدر و با اراده جمهوری اسلامی ایران هستند که شهادت را افتخار دانسته و قدرتمندانه در مقابل دشمنان و شروران جهان (آمریکا و رژیم صهیونی) تا پای جان ایستاده و ان شاءالله دشمن را به زانو درخواهند آورد.

نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران در این جنگ نابرابر با استفاده از تاکتیک‌های جدید و نامتقارن در مقابل امکانات فوق‌مُدرن آمریکایی-صهیونی صف‌آرایی کرده و ضربات سختی را به دشمن آمریکایی-صهیونی وارد آوردند. به عنوان مثال یک پهپاد ۴۰ هزار دلاری ایرانی هنگامی که به سمت اهداف آمریکایی- صهیونی شلیک می‌شد، ارتش آمریکایی- صهیونی برای آن که این پهپاد را رهگیری کند از چهارموشک به ارزش ۴۰ میلیون دلار استفاده می‌کرد که این خود، نشان دهنده‌ی آن است که ایران چه خسارت مالی سنگینی به دشمن آمریکایی- صهیونی وارد آورده است. در عین حال پهپادها و موشک‌های بالستیک ایرانی با عبور از لایه‌های دفاعی آمریکایی- صهیونی اهداف مد نظر را در پایگاه‌های آمریکا

و سرزمین‌های اشغالی مورد اصابت قرار می‌دادند.

برآیند این تحولات نشان می‌دهد جنگ از یک کارزار نظامی با اهداف مشخص، به منازعه‌ای فرسایشی و چندلایه تبدیل شده است، منازعه‌ای که مؤلفه‌های نظامی، هسته‌ای، اقتصادی، انرژی و ژئوپلیتیک را به‌طور هم‌زمان در بر می‌گیرد. بر همین اساس آمریکا تلاش دارد مرکز ثقل فشار خود را از حوزه نظامی به حوزه اقتصادی استوار سازد. واشنگتن با آغاز عملیات موسوم به «طرد اقتصادی» درصدد است دامنه تحریم‌های اعمال‌شده علیه ایران را گسترش دهد و دسترسی تهران به منابع تأمین مالی و شبکه‌های تجارت خارجی را بیش از پیش محدود کند. اما کارآمدی راهبرد فشار اقتصادی صرفاً به گستره تحریم‌های مستقیم علیه ایران وابسته نیست، بلکه به میزان موفقیت آمریکا در اعمال فشار بر بازیگران خارجی مرتبط با اقتصاد ایران نیز بستگی دارد. بنابراین، موفقیت این سناریو نه تنها به شدت تحریم‌های اعمال‌شده علیه ایران، بلکه به توانایی واشنگتن برای مدیریت پیامدهای تحریم‌های ثانویه علیه شرکای اصلی تجاری تهران به‌ویژه چین، وابسته خواهد بود. در این چارچوب، تهران می‌تواند با تهدید یا هدف قراردادن زیرساخت‌های انرژی، تأسیسات تجاری و مسیرهای انتقال نفت، هزینه همکاری کشورهای منطقه با

خشم حماس و

بن‌بست هرمز

کارزار اقتصادی واشنگتن را افزایش دهد.

منطق اساسی این رویکرد آن است که فشار اقتصادی اعمال‌شده علیه ایران نباید صرفاً در داخل مرزهای کشور متمرکز بماند بلکه در صورت

مشارکتِ بازیگران منطقه‌ای در اجرای سیاست آمریکا، باید برای آن‌ها نیز پیامدهای اقتصادی و امنیتی ایجاد کند.

محسن رضایی دبیر شورای عالی امنیت ملی ایران در یکم شهریور ۱۴۰۵ در

خشم حماسی و

بن بست هرمز

توئیتی تصریح کرد که ایران مشارکت یا حمایت هر کشور از جنگ اقتصادی آمریکا علیه تهران را اقدامی جنگی تلقی خواهد کرد و در صورت

تداوم این همکاری، امکان هدف قرارگرفتن منافع آن کشور وجود دارد. تهدید به جلوگیری از خروج نفت از تنگه هرمز و دیگر نقاط خلیج فارس نیز نشان می‌دهد دامنه این راهبرد می‌تواند از فشار مستقیم بر شرکت‌ها و مؤسسات اقتصادی فراتر رود و به زیرساخت‌های حیاتی انرژی و مسیرهای صادراتی منطقه گسترش یابد.

از منظر راهبردی، این رویکرد بر ساز و کار «انتقال هزینه» استوار است. ایران می‌کوشد با افزایش هزینه‌های اقتصادی و امنیتی همکاری کشورهای منطقه با آمریکا، محاسبات آن‌ها را تغییر دهد و میان مشارکت در تحریم‌ها و حفظ ثبات اقتصادی و امنیتی خودشان تعارض ایجاد کند. در این مدل، هدف اصلی الزاماً حمله مستقیم به همه کشورهای منطقه نیست، بلکه ایجاد بازدارندگی در برابر مشارکت آن‌ها در سیاست فشار واشنگتن و افزایش هزینه عدم همراهی با تهران است.



پدر در کلام پسر

رابطه‌ی مرحوم آقا (پدر بزرگ ما) با پدرم یک رابطه‌ی صرفاً عاطفی محض نبود، بلکه چیزی فراتر بود. شاید دلیل عمده‌ی آن هم به کارهایی برمی‌گردد که پدرم انجام می‌دادند. ایشان در سنّ خیلی کم، دو شاگرد داشتند که آن‌ها آدم‌های بزرگسال بودند و پیش ایشان درس می‌آموختند و گویا یکی از همان

افراد از ایشان دعوت می‌کند که در یک مجلس روضه‌ی زنانه، مسئله بگوید. آن زمان در مجالس، مسئله‌گو حضور پیدا می‌کرد و از روی کتاب‌هایی که به شکل سؤال و جواب بود، مسئله می‌گفت. هنوز رساله‌های توضیح‌المسائل به شکل امروزی باب نشده بود. (این مدل رساله، ظاهراً از زمان آقای بروجردی باب می‌شود) گویا ایشان یکی از همان کتاب‌های سؤال و جواب را از مرحوم پدرشان می‌گیرند و پدرشان ایشان را توجیه کرده و می‌روند و از پس این قضیه هم به‌خوبی برمی‌آیند. آن زمان، پدرم حدود دوازده تا سیزده سال داشتند لذا این حالت‌ها نیز طبیعتاً در ذهن مرحوم آقا اثر داشته است.

نکته‌ی دیگر، جنبه‌ی علمی بارز آقا در آن سن کم بود. طبیعتاً بروز استعداد علمی پدرم در ذهنیت مرحوم آقا اثر داشته است. ظاهراً وقتی مرحوم آقا به پدرم «شرح لمعه» درس می‌دادند و حاضر جوابی درسی آقا را می‌بینند، می‌گویند که علی آقا مجتهد است. البته طبعاً چنین تعبیری در آن سن، بیانگر تصدیق اجتهاد به معنای متداول آن نبوده، چون بالاخره آقا سال‌ها زحمت کشیده و پای درس بسیاری از بزرگان رفتند. این تعبیر، در واقع، نوعی تمجید و تحسین بوده که مرحوم آقا از وضعیّت علمی پدرم داشتند و منظورشان این بوده که با این دست‌فرمان، علی‌القاعده در زمان کوتاهی به اجتهاد متداول منتهی می‌شود.

ایشان مقید بودند که هر روز به خانه‌ی پدرشان رفته و با مرحوم آقا (پدر بزرگ ما) گعده برگزار می‌کردند و برایشان کتاب می‌خواندند و بحث و گفت‌وگو داشتند. کلاً به جهت همین فضای طلبگی، بین آن‌ها هم‌زبانی بیشتری بوده و این یعنی غیر از آن عواطف، یک بستر طبیعی این‌چنینی هم وجود داشته

است.

البته از همه مهم‌تر ماجرای معروف نابینایی مرحوم آقا است که پدرم به خاطر پدرشان، تحصیل در قم را ترک کرده و به مشهد می‌آیند. در اوایل دهه‌ی ۴۰ چشم پدر بزرگ ما دچار بیماری آب‌مروراید و آب‌سیاه شد که لازم بود یک نفر در کنار ایشان باشد و کمک و رسیدگی و پیگیری نماید. خب عمو محمد ما تازه ازدواج کرده بودند و سرِ زندگی خود رفته بودند. عمه‌مان هم که در آن ایام نوجوان بود. پسران کوچک‌تر مانند عمو هادی هم که سنّشان کم بود. بنابراین، طبیعتاً اولین کسی که می‌توانست این کار را بکند، پدر بودند. ایشان اما در آن زمان قم بوده و به لحاظ علمی و حوزوی وضع خیلی خوبی داشتند و در درس‌های مختلفی از جمله درس‌های آقای بروجردی شرکت می‌کردند حتی گویا جزوه‌ی ایشان در درس آقای بروجردی، از جزوات منتخب بوده و تقدیر و تحسینی هم دریافت می‌کند. درس مرحوم امام رحمته‌الله و مرحوم داماد هم می‌رفتند و خیلی هم علاقه داشتند. درس مرحوم آقا مرتضی حائری بسیار کم‌تعداد بوده و ظاهراً در دوره‌ای، تنها منحصر به ایشان بود یعنی درس یک نفره داشتند. حاج شیخ مرتضی به دلیل علاقه‌شان به پدرم، جزوات خودشان را به ایشان می‌دادند که استفاده کنند.

وقتی آقا تصمیم به برگشت به مشهد را می‌گیرند، برخی از اساتید ایشان از جمله مرحوم آقا مرتضی به رفتن ایشان راضی نبودند. لذا ایشان مُردّد بودند که باید چه کاری را انجام دهند. در همان ایام، یک روز آقا به تهران می‌آیند و به منزل مرحوم آقا ضیاء آملی پسر آشیخ محمدتقی آملی که با هم ارتباط و رفاقت داشتند، می‌روند. آقا می‌گویند که من هرچه نگاه می‌کنم، می‌بینم

دنیا و آخرت من، در قم است و از طرف دیگر، وضع پدر من آن گونه است. مرحوم آقا ضیاء می‌گویند: اگر خدا بخواهد، دنیا و آخرت شما را در همان مشهد درست می‌کند. آقا می‌گفتند تا این جمله را گفتند، من دیدم عجب! من که خودم این را می‌دانستم، اما چرا به این مطلب توجه نداشتم. لذا همان جا بسیار راحت تصمیم به بازگشت به مشهد می‌گیرند. جالب آن که بعد از این تصمیم، درها یکی‌یکی به روی آقا باز می‌شود، از لحاظ تدریس، از لحاظ مسجد و منبر و مانند این‌ها.

بعد از آن فعالیت‌های تبلیغی آقا در مساجد مشهد اوج می‌گیرد مثلاً از زمانی که من به یاد دارم ایشان در دو مسجد فعالیت داشتند: یکی مسجد کرامت بود که به نوعی مرکزیت داشت و دیگری مسجد امام حسن علیه السلام که بعدها توسعه پیدا کرد. مسجد امام حسن علیه السلام یکی از مراکز مهم تجمعات مبارزان در مقدمه‌ی انقلاب، یعنی کانون مبارزه‌ی طلاب و دانشجویان فعال بود. یکی از صحنه‌هایی که مکرر اتفاق می‌افتاد و هنوز به یادم دارم، صحنه‌ای است که آقا ایستاده در حال سخنرانی بودند و عده‌ی زیادی از افراد، ضبط‌صوت‌ها را روی دست گرفته و بالا آورده بودند که صدای ایشان را ضبط کنند، بعد از سخنرانی هم افراد، دور آقا جمع می‌شدند و خیلی شلوغ می‌شد.

پدر بسیار زاهد هستند، آن هم کاملاً زهد انتخابی. ایشان دریافت مالی به عنوان حقوق مرسوم ندارند یعنی اصلاً حقوق نمی‌گیرند. مثلاً من یک وقتی می‌خواستم مبلغی را احتیاطاً از طرف خودم به دفتر بدهم، یکی از برادرهای دفتر گفت: آقا همین تازگی فلان قدر برای تصرفات خودشان داده‌اند. خُب از بیت‌المال که بر نمی‌دارند به بیت‌المال بدهند، از همین نذوراتی است که افراد

برای شخص ایشان انجام می‌دهند.

غیر از نذورات، هدایایی که افراد از سر عشق و علاقه برای شخص آقا می‌آورند، هم به همین نحو است. مثلاً در یک مورد، حدود سی سال پیش، برادران یمن یک ظرف حلبی بزرگ، از نگین‌های عقیق یمنی برای ایشان آوردند، علاوه بر آن، چند جعبه که نگین‌های خاص را در آن گذاشته بودند، هم آوردند. کسانی که عقیق‌شناس بودند، می‌گفتند قیمت آن‌ها خیلی زیاد است اما بااین‌حال، ایشان همه‌ی آن نگین‌ها را به دیگران دادند.

یا یک کسی عبا‌یی برای آقا آورده بود که بسیار لطیف و گران‌قیمت بود، آقا آن را دادند که بفروشد و با پول آن، تعدادی عبا تهیّه کرده و به اشخاص مختلف هدیه دادند. مسائل مادی اصلاً برای ایشان اهمیّت ندارد و در عین تمکّن بالایی که دارند و با انواع و اقسام محامل شرعی می‌توانند بهره‌مند باشند، اما هرگز استفاده نمی‌کنند.

پدرم معمولاً هدایای ارزشمندی را که به شخص ایشان اهدا می‌کنند، به آستان قدس رضوی می‌دهند. کتاب‌های خطّی بسیار زیادی به آقا هدیه می‌شود که ایشان نوعاً آن‌ها را به آستان قدس می‌سپارند. یکی از اساتید بزرگ و معاصر خط برای ایشان یک دیوان حافظ به خطّ شکسته‌ی نستعلیق وصال شیرازی فرستاد که بسیار زیبا بود. من قصد داشتم آن را به یک نفر نشان دهم که دیدم نیست. در نهایت، معلوم شد آقا آن را مانند بقیّه‌ی موارد خوب و زیبا به آستان قدس داده‌اند و اصلاً خودشان استفاده و تصرّف نکرده‌اند.

وسایل زندگی ایشان بسیار ساده است. فرض کنید اجاق‌گاز خانه‌ی ایشان

از همین اجاق‌های سه‌شعله‌ی قدیمیِ رومیزی است که من چند بار از والده خواهمش کردم که این را عوض کنید. والده هم در این جهت واقعاً از آقا کمتر نیستند. مادر، به رغم اصرارهای زیاد ما، آخر هم قبول نکردند و گفتند اصلاً نمی‌شود.

تا چند سال گذشته، تلویزیون منزل آقا از همان قدیمی‌ها بود. یک دستگاهِ گیرنده به قیمت آن موقع، حدود پنجاه هزار تومان تهیه شد و من آمدم که آن را به تلویزیون وصل کنم. دیدم این تلویزیون این‌قدر قدیمی است که اصلاً جای فیش آن دستگاه را ندارد! تلویزیون خود ما هم قدیمی است، اما جای فیش آن را دارد. بعد از آن، دیگر آن تلویزیون واقعاً از حیّز انتفاع، ساقط شد و بعد از چند سال از همین تلویزیون‌های معمولی که چند کانال را می‌گیرد، به خانه‌ی آقا آمد.

مورد دیگر مثلاً این است که آقا از سال ۸۰ به دلیل کمردرد مجبورند به تجویز دکتر روی صندلی بنشینند. ایشان حتّی بین دو نماز باید روی صندلی بنشینند و تقریباً نشستن روی زمین ندارند و والده هم مشکل کمردرد دارند. اما صندلی و میزی که در خانه‌ی آقا وجود دارد، پلاستیکی است. لذا تعدادی از همین صندلی‌های پلاستیکی خریده‌اند و گوشه‌ای در اتاقِ پشتی منزل برای میهمان‌ها روی هم گذاشته‌اند که در مواقع نیاز به تعداد بیشتر، دُور اتاق چیده می‌شود.

از این دست وسایلِ قدیمی، می‌توان به تخت آقا اشاره کرد. تختی که آقا الان روی آن می‌خوابند، همان تختی است که از سال ۶۰ یعنی از زمان ترور و جراحت و آسیب ناشی از آن، روی این تخت خوابیده‌اند و الان چهل سال

است که از آن استفاده می‌کنند. اگر یک نفر یک قلم و کاغذ بردارد، شاید بتواند بیش از پانزده مورد از این وسایل قدیمی را فهرست کند. والده نیز در این جهت بسیار مؤثر بوده‌اند. ایشان هم پایه‌ای آقا در تمام این سال‌ها آمده‌اند.

علاقه به کتاب و مطالعه در این حدّی که آقا دارند، می‌توان گفت ذاتی خودشان است. جالب است بدانید آقا وقتی که دوازده، سیزده سالشان بود، گاهی می‌رفتند در این مغازه‌هایی که کتاب‌های فرسوده و کهنه داشتند، می‌گشتند و از بین آن‌ها کتاب‌هایی که به‌دردبخور بود، انتخاب کرده، بعد خودشان آن‌ها را صحّافی نموده و مطالعه می‌کردند. من الان یک کتاب «نصاب الصّبیان» که شاید اوّلین کتاب تحصیلی حساب بشود، دارم که مال همان ایّام است و آقا خودشان آن را صحّافی کرده‌اند.

عادت مطالعه‌ی ایشان فوق این مطالب است. مثلاً مطالعه‌ی قبل از خواب، یک امر کاملاً مرسوم برای آقا است، مگر وضعیّت خلافِ قاعده‌ای پیش بیاید، و الاّ قاعده‌ی ایشان این است که همیشه با کتاب و مطالعه بخوابند. مطالعه‌ی ایشان از نظر تنوّع کتب و موضوعات هم بسیار گسترده و عجیب است. اگر کسی ایشان را همان زمان جوانی هم می‌دید، برایش جالب بود و این دیدگاه نسبت به ایشان از ناحیه‌ی افرادی که حتّی از حوزه نبودند و مثلاً در ادبیّات و شعر یا حتّی در موضوعات روشنفکری سررشته داشتند، ابراز شده است.^۱

۱- گزیده‌ای از مصاحبه‌ی رهبر انقلاب حضرت آیت‌الله سیّد‌مجتبی حسینی خامنه‌ای (دام‌ظّله) در نیمه سال ۱۴۰۰

جامعه سازی شیعی و ایمانی در سیره سیاسی ائمه

سلسله مباحث تبیین سیره سیاسی ائمه علیهم السلام در جامعه سازی شیعی و ایمانی، در واقع تشکیل همان آرمان شهر مهدوی مورد نظر که از آرزوهای حضرات معصومین علیهم السلام هم به شمار می رفته است، می باشد که در شماره های گذشته به محور اول آن یعنی ضرورت حاکم بودن روح محبت دینی و عنصر عشق و محبت ورزیدن پرداختیم و اکنون وارد تبیین محور دوم خواهیم شد.

محور دوم: رسیدگی مالی شیعیان نسبت به یکدیگر
یکی از مهم ترین عوامل در تقویت و رشد کمی و کیفی جامعه شیعی و ایمانی، رسیدگی مالی اعضای جامعه ایمانی نسبت به یکدیگر می باشد که از اهمیت ویژه ای در نگاه اهل بیت علیهم السلام برخوردار می باشد و می توان از آن به عنوان سیره عملی، دائمی و همیشگی ائمه علیهم السلام یاد کرد چرا که به صورت آشکار در رفتار ایشان قابل مشاهده بوده است. از جمله می توان به دوش گرفتن و بردن غذا در نیمه های شب توسط امام علی علیه السلام و

یا امام سجاد علیه السلام به درب خانهای

فقر را اشاره نمود.

ائمہ علیہم السلام همواره به شیعیان خود توصیه می‌فرمودند که از رسیدگی مالی نسبت به یکدیگر هیچ‌گاه غافل نباشند و همواره اصرار داشتند تا شیعیان نسبت به تقویت روحیه‌ی بذل و بخشش و به ویژه ترویج رسم زیبای اطعام میهمانی در بین خود اهتمام و جدیت داشته باشند.

کما این که یکی از تأکیده‌های ائمہ علیہم السلام توجه دادن شیعیان نسبت به اطلاع از وضعیت زندگی یکدیگر و اعضای جامعه ایمانی و خانواده ایشان بوده و حضرات معصومین علیهم السلام آن را یکی از راه‌های زیبا برای تشکیل یک جامعه ایمانی مطلوب و مورد نظر خود، از نگاه اسلام ناب و اصیل معرفی نموده و خود نیز نسبت به آن توجه و اهتمام داشتند که در ادامه به شرح آن خواهیم پرداخت.

یکی از اصحاب امام باقر علیه السلام به نام حسن بن کثیر از ناداری خود و بی‌اعتنایی برادران دینی خود به امام علیه السلام شکایت برد. حضرت به او فرمودند: کسی که در

زمان خوشی، برادر تو باشد
و در ناداری، تو را رها کند، برادر بدی
است. چون حضرت، از وضعیت زندگی او
مطلع شدند، دستور دادند تا ۷۰۰ درهم به او بدهند
و بعد هم به او فرمودند: هرگاه این مبلغ تمام شد،
خبرم کن.^۱

در روایت دیگری عمرو بن دینار می‌گوید: هرگاه امام
باقر (ع) ما را می‌دیدند، خرجی و لباس و هدیه به ما
می‌دادند و می‌فرمودند: این‌ها را پیش از آن که نزد
من بیایید، برای شما آماده کرده‌ام.

این روایت و روایات متعدد دیگر از سیره ائمه (ع)
همگی گویای آن است که امام باقر (ع) همانند
سایر ائمه (ع) هیچ‌گاه از وضع و حال زندگی اصحاب
و شیعیان خود غافل نبودند. چنان چه این توجه و
رسیدگی مالی نسبت به شیعیان و دوستداران اهل
بیت (ع) در سیره علمای ما هم به کرات مشاهده شده
و می‌شود.

در کتاب داستان‌های شگفت، شهید محراب آیت‌الله
دستغیب (رحمته الله) آورده است: مرحوم سید جواد عاملی

فقیه بزرگوار صاحب کتاب
مفتاح الکرامه می گوید: شبی موقع شام
بود که در زدند، وقتی در را باز کردم، فهمیدم
استادم سید بحر العلوم مرا احضار کردند. فوراً به نزد
استاد رفتم، دیدم ظرف غذایی جلوی ایشان قرار دارد
ولی به شدت ناراحت هستند. پرسیدم: استاد! شما را
چه شده است؟ فرمودند: همسایه‌ات هفت روز است
که در خانه‌اش چیزی ندارد و در این مدت از بقالی
محل، خرما قرض می‌کرده و خوراک خود و بچه‌هایش
خرما بوده ولی امروز خرما فروش به او خرما نداده و
گفته حسابت زیاد شده، او هم دست خالی برگشته
است. امشب بچه‌های او از گرسنگی خوابشان
نمی‌برد. گفتم: استاد! من نمی‌دانستم. ایشان
فرمودند: اگر می‌دانستی و به داد او نمی‌رسیدی که از
اسلام بیرون بودی!! من اعتراضم به تو این است که
چرا از همسایه‌ات غافل بودی که او یک هفته این‌طور
گرفتار باشد، بلند شو و این ظرف غذا را با خادم به
منزل همسایه‌ات ببر و این کیسه‌ی پول را هم به او
ده. بعد بیا تا من غذا بخورم. سید جواد می‌گوید

همین کار را کردم. همسایه ام گفت: تا نگوئید خوراک از کجا آمده، نمی‌خورم. هرچه اصرار کردم، نپذیرفت. تا این که به او گفتم: این خوراک را سید بحرالعلوم فرستاده است. او گفت: خدای من گواه و شاهد است که از حال ما هیچ کس جز خدا خبر نداشت!!^۲

امیدواریم ما هم با تأسی به سیره ائمه (علیهم‌السلام) و علمای خود، هیچ گاه دچار غفلت نشده و اهتمام و توجه جدی نسبت به همسایگان و اقربای خود داشته باشیم و در تنگدستی و مشکلات، یار و یاور و مددکار یکدیگر باشیم. الحمدلله در زمان ما به برکت انقلاب اسلامی در موارد بسیاری شاهد حاکم بودن این روح محبت دینی و اهتمام مردم در این گونه مسائل و رسیدگی‌ها نسبت به یکدیگر بوده و مشاهده می‌کنیم که در تمامی حوادث و مشکلات اجتماعی که نمونه آشکار آن را در دوران هشت سال دفاع مقدس و در جنگ‌های تحمیلی دوازده روزه و به ویژه چهل روزه رمضان، علیرغم شهادت امام جامعه و فرماندهان عالی‌رتبه نظامی و مسئولین کشوری و سختی‌ها و

مشکلات و تنگناهای معیشتی
و اقتصادی که مردم گریبان گیر آن
هستند، شاهد کمک‌های مؤمنانه از اطعام و
کمک‌های مالی تا ساخت مدرسه و مسجد و غیره
بوده و هستیم که باید به جدّ شاکر این نعمت بزرگ
الهی بوده و همواره قدردان این ملت و مردم بزرگوار
باشیم.

جلوه‌های رسیدگی مالی در جامعه ایمانی و شیعی
از جلوه‌های زیبای رسیدگی مالی در بین شیعیان و
پیروان اهل بیت (علیهم‌السلام) می‌توان به این موارد اشاره کرد:
بذل و بخشش‌های مالی در کمک به برادران ایمانی
و رفع مشکلات ایشان که بسیار مورد تأکید ائمه (علیهم‌السلام)
بوده است. امام صادق (علیه‌السلام) می‌فرمایند: **مِنْ أَحَبِّ**
الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِدْخَالُ السُّرُورِ عَلَى الْمُؤْمِنِ:
إِشْبَاعُ جَوْعَتِهِ، أَوْ تَنْفِيسُ كَرْبَتِهِ، أَوْ قَضَاءُ دَيْنِهِ؛ یکی
از محبوب‌ترین کارها نزد خداوند عزّ و جلّ شاد کردن
مؤمن است: چه با برطرف کردن گرسنگی اش، یا
زدودن اندوهش، یا پرداختن قرضش.
در روایت دیگری سدید صیرفی از قول امام باقر (علیه‌السلام)

نقل می فرمایند: إِنَّ قَوْمًا يَبْعَثُونَ
يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَحْتَ عَرْشِ اللَّهِ، وَجُوهَهُمْ
مِنْ نُورٍ، وَمَحَاسِنُهُمْ مِنْ نُورٍ، وَهُمْ جُلُوسٌ
عَلَى كُرَاسٍ مِنْ نُورِهِمْ قَوْمٌ كَانُوا يَهْوُونَ عَلَى
الْمُؤْمِنِينَ، وَكَلَّمَا رَأَوْا مُؤْمِنًا فِي شِدَّةٍ تَتَّبَعُوهُ حَتَّى
يَرْفَعُوا عَنْهُ مَسَقَّتَهُ وَشِدَّتَهُ؛ روز قیامت قومی تحت
عرش الهی مبعوث می شوند که صورت های آن ها از
نور است، محاسن آن ها از نور است و بر صندلی هایی
از نور نشسته اند و مردم به دیدار آن ها می روند و
می پرسند: آیا آن ها از انبیاء هستند؟ منادی از تحت
عرش ندا می دهد: نه، آن ها انبیاء نیستند. دوباره
می پرسند: آیا از شهدا هستند؟ ندا می رسد: نه، از
شهدا هم نیستند بلکه آن ها قومی هستند که بر
مؤمنین آسان گرفته و هر جا مؤمنی را در سختی
می دیدند، تلاش می کردند تا مشکلات او را برطرف
کنند.

امام صادق (علیه السلام) از قول رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می فرمایند: مَنْ
أَعَانَ مُؤْمِنًا نَفْسَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَنْهُ ثَلَاثًا وَسَبْعِينَ
كُرْبَةً، وَاحِدَةً فِي الدُّنْيَا، وَثْنَتَيْنِ وَسَبْعِينَ كُرْبَةً عِنْدَ

كَرَّبَتْهُ الْعُظْمَى قَالَ: حَيْثُ
يَتَشَاغَلُ النَّاسُ بِأَنْفُسِهِمْ؛^{هـ} هر کس
مؤمنی را کمک کند خداوند عزّ وجلّ، هفتاد و
سه گرفتاری را از او دفع کند، یکی در دنیا و هفتاد و
دو گرفتاری هنگام گرفتاری بزرگ او، سپس فرمودند:
در آن جا که هر کس به خود مشغول است.

اطعام و میهمانی دادن

از دیگر جلوه‌های زیبا و مؤثر در تألیف قلوب و ایجاد
محبت دینی بین مؤمنین در یک جامعه ایمانی که در
روایات متعددی در سیره اهل بیت (علیهم‌السلام) به آن سفارش
شده، اهتمام شیعیان در اطعام دادن به یکدیگر و
برپایی مجالس میهمانی و دورهمی بین آن‌ها و در
منازل می‌باشد. در روایتی از امام باقر (علیه‌السلام) آمده است:
يَا أَبَا الْمَقْدَامِ لَأَنْ أَطْعِمَ رَجُلًا مِنْ شِيعَتِي شُبْعَةً أَحَبُّ
إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَطْعِمَ أَفْقًا مِنَ النَّاسِ قَالَ قُلْتُ كَمْ الْأَفْقُ؟
قَالَ مِائَةُ أَلْفٍ؛^۶ ای ابومقدام! سیرکردن مردی از
شیعیانم برای من بهتر از سیر کردن ناحیه‌ای از مردم
دیگر است، گفتم: ناحیه مردم چه اندازه است؟
فرمود: صد هزار.

در روایتی دیگر امام باقر (علیه السلام) می‌فرمایند: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ إِطْعَامَ الطَّعَامِ
و هِرَاقَةَ الدِّمَاءِ؛^۷ خداوند اطعام کردن و قربانی
کردن را دوست دارد.

امام صادق (علیه السلام) نیز می‌فرماید: مَا رَأَيْتُ شَيْئًا يَعْدِلُ
زِيَارَةَ الْمُؤْمِنِ إِلَّا إِطْعَامُهُ وَحَقُّ عَلَى اللَّهِ أَنْ يُطْعِمَ مَنْ
أَطْعَمَ مُؤْمِنًا مِنْ طَعَامِ الْجَنَّةِ؛^۸ چیزی را ندیدم چیزی
که معادل دیدار مؤمن باشد مگر غذا دادن به او،
و واجب است بر خدا که به کسی که مؤمنی را غذا
دهد، از غذای بهشتی به او عطا کند.

نکته مهم

اگر این اعمال در بین شیعیان نهادینه شود روشن
است که آنان همیشه نسبت به یکدیگر، دغدغه
داشته و گرفتاری دیگران را گرفتاری خود دانسته و
لذا همیشه به دنبال رفع مشکلات یکدیگر خواهند
بود و سعی می‌کنند با ایجاد و راه‌اندازی مجموعه‌های
مختلف از جمله خیریه‌ها، صندوق‌های قرض‌الحسنه
و غیره در این مسیر قدم‌هایی هرچند کوچک بردارند.
در چنین جامعه‌ای حتی اگر تلاش‌ها به نتیجه مطلوب

و دلخواه منتهی نشود باز هم همان
گونه که حضرات معصومین (علیهم السلام) می‌فرمایند
چیزی از ارزش‌های جامعه ایمانی کم نمی‌کند بلکه
بر عزت و تقویت کمی و کیفی آن، روز به روز می‌افزاید
و این همان روحیه زیبای سرپرستی اجتماعی در یک
جامعه شیعی و ایمانی ناب است که یکی از آرزوهای
امام باقر و اهل بیت (علیهم السلام) بوده است که الحمدلله در
زمان ما و به برکت انقلاب اسلامی تا حدود زیادی
تحقق پیدا کرده و نمونه آن برگزاری جشن نیکوکاری،
جشن گلریزان برای آزادی زندانیان مُعسر مالی و یا
حوادث طبیعی مانند سیل و زلزله و ... می‌باشد.
محمد مهدی حامدی

- ۱- ارشاد القلوب، ج ۲، ص ۲۶۶
- ۲- داستان‌های شگفت، ص ۱۵۲، حکایت ۸۰ با کمی دخل و تصرف
- ۳- اصول کافی، ج ۳، باب ادخال السرور علی المومنین، ح ۱۶، صص ۴۳۱-۴۳۰
- ۴- ثواب الاعمال، ص ۱۴۵
- ۵- اصول کافی، کتاب ایمان و کفر، باب گشودن گرفتاری مؤمن، ح ۲
- ۶- مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، ج ۱، ص ۱۸۹
- ۷- المحاسن : ۱۳۷۰/۱۴۲/۲
- ۸- همان، کتاب ایمان و کفر، باب اطعام مؤمن، ح ۱۱۷

یکی از راه های شناخت انبیاء الهی بشارت ظهور ایشان توسط پیامبران پیشین می باشد همان گونه که در ادیان گذشته بشارت ظهور پیامبر اسلام ﷺ توسط دیگر انبیاء داده شده بود که در زیر به اسناد برخی از آن ها اشاره خواهیم کرد:

(الف) تورات، سفر تثنیه، باب ۱۸، بند ۱۵ الی ۲۵ از زبان حضرت موسی علیهِ السلام در آیه ۱۸ سفر تثنیه آمده است: «پیامبری را برای ایشان از میان برادران ایشان، مثل تو مبعوث خواهم کرد و کلام خود را در دهانش خواهم گذاشت و هر آن چه به او، امر فرمایم، به ایشان خواهد گفت و هر کس که سخنان مرا که او به اسم من می گوید، نشنود، من از او مطالبه خواهم کرد»

مسیحیان به بیانی که در کتاب اعمال رسولان آمده است، مصداق این بشارت را حضرت عیسی علیهِ السلام می دانند. اما قرائنی در عبارات این کلام وجود دارد که نشان می دهد این عبارات به پیامبر اسلام ﷺ اشاره دارد.

حاققیت



یکی از آن عبارات «از میان برادران ایشان» است. مفسران مسلمان معتقدند این آیه اشاره به پیامبر اسلام ﷺ دارد، زیرا «از میان برادران بنی اسرائیل» یعنی از بنی اسماعیل (که برادران بنی اسرائیل اند) نه از خود بنی اسرائیل.

حضرت ابراهیم علیه السلام دو همسر به نام های ساره و هاجر داشتند. هاجر اولین پسر حضرت ابراهیم علیه السلام، یعنی اسماعیل علیه السلام را به دنیا آورد. در این زمان حضرت ابراهیم علیه السلام هشتاد و شش ساله بودند. هنگام عهد خدا با حضرت ابراهیم علیه السلام، اسماعیل علیه السلام یگانه فرزند ایشان بودند. همسر دیگر حضرت ابراهیم علیه السلام، ساره نیز در ایام پیری حامله شد و پسری به دنیا آورد که نام او را اسحاق نهادند. در آن هنگام، حضرت ابراهیم علیه السلام صد ساله بودند. عهد عتیق فرزندان اسماعیل و فرزندان اسحاق را برادر یکدیگر خوانده است. فرزندان اسحاق، یهودی و فرزندان اسماعیل، عرب زبان بودند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله از نسل اسماعیل، فرزند اول ابراهیم خلیل علیه السلام بود، که خداوند او را از میان برادران اسرائیل - یعنی از نژاد اسماعیل - برگزید و این دقیقاً همان چیزی است که در خطاب به حضرت موسی علیه السلام آمده است.

عبارت دیگر که با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تطبیق دارد، این عبارت است: «و کلام خود را در دهانش خواهم گذاشت و هر آن چه به او امر فرمایم، به ایشان خواهد گفتم». در قرآن کریم، سوره ها و آیات متعددی وجود دارد که با کلمه «قُلْ» آغاز شده اند. تمام این ها نشانگر آن است که فرشته وحی، کلام الهی را بر دهان حضرت رسول صلی الله علیه و آله گذاشته است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در قرآن چنین توصیف شده است: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ»^۱ و از روی هوا و هوس سخن نمی گوید. گفتار او چیزی جز وحی که به او نازل می شود، نیست. جمله دیگری که در این بخش از تورات آمده است این است: «و هر کس

سخنان مرا که او به اسم من می گوید، نشنود، من از او مطالبه خواهم کرد.» در سراسر قرآن کریم، که معجزه جاوید پیامبر اکرم ﷺ است، یک اظهارنظر و تفسیر و حتی یک کلمه و اشاره، از خود پیامبر ﷺ یا از یاران مؤمن و صدیق او دیده نمی شود. قرآن کریم، به تمامی، وحی و کلام خدا و از زبان خداست. هم چنین ۱۱۳ سوره از ۱۱۴ سوره قرآن با «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» شروع شده است و تنها در ابتدای «سوره توبه» است که این جمله وجود ندارد و دلیل آن هم خطاب خاص این سوره مبارکه به مشرکان است.

بنابراین قرآن کریم دقیقاً با این بخش از تورات تطبیق دارد، چرا که سخنان خداست و در سراسر آن با اسم خدا آغاز می شود. و این آیه ی تورات، بشارتی در مورد نبی مکرم اسلام ﷺ تلقی می گردد که قرآن کریم فرموده: «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ...»^۲ همان ها که از فرستاده (خدا)، پیامبر «امی» پیروی می کنند، پیامبری که صفاتش را، در تورات و انجیلی که نزدشان است، می یابند.

از دیگر بشارت ها می توان به موارد زیر اشاره کرد:

(ب) تورات، سفر تثنیه، باب ۳۲ بند ۲۱

(ج) کتاب اشعای نبی از پیشگویی های تورات باب ۲۱ بند ۷

(د) کتاب حبقوق نبی از پیشگویی های تورات باب ۳ بند ۳

(ج) انجیل یوحنا باب های ۱۴، ۱۵، ۱۶ به ترتیب بندهای ۱۶، ۲۶، ۷

(برای اطلاع بیشتر از بشارت های فوق در زمینه ظهور پیامبر اسلام ﷺ به کتاب حقیقت مسیحیت، تألیف هیئت تحریریه موسسه در راه حق یا کتب دیگر در این زمینه مراجعه شود.)

اما مسئله مهمی که در نبوت پیامبر اسلام ﷺ مطرح می باشد، این است که

در هیچ کدام از نسخ اسلامیه چه در قرآن و چه در احادیث معصومین (علیهم السلام) بشارت به ظهور پیامبری بعد از رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) داده نشده، بلکه نبوت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نبوت خاتم معرفی شده که در ذیل به نمونه هایی از آن اشاره خواهیم کرد:

۱_ خداوند متعال در قرآن کریم سوره مبارکه احزاب در مورد خاتمیت نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله) این گونه می فرماید: «مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَ كَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»^۳ محمد، پدر هیچ یک از مردان شما نبوده بلکه فرستاده خدا و پایان بخش پیامبران است و خدا به هر چیزی دانا است.

خاتم به معنای پایان بخش است و اگر در لغت به انگشتر، خاتم می گویند برای این است که در عصر نزول اسلام، مُهر افراد، نگین انگشترشان بوده که نامه ها را با آن مُهر می کردند به نشانه این که پیام به پایان رسیده است. با توجه به این نکته، مفاد آیه فوق این است که با آمدن پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) طومار نبوت و پیامبری، مُهر پایان خورده و پرونده اش بسته شده است.

تبصره: از آن جایی که رسالت عبارت از ابلاغ و رساندن پیام های الهی از طریق وحی، طبعاً رسالت الهی بدون نبوت نخواهد بود یعنی نبوت، مقدمه رسالت است و در نتیجه ختم نبوت، به منزله ختم رسالت می باشد.^۴

۲_ در حدیث مشهور به حدیث منزلت، پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) زمانی که در جریان جنگ تبوک علی (علیه السلام) را جانشین خود در مدینه قرار دادند، به ایشان فرمودند: «أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي»^۵ منزلت تو نسبت به من، مانند منزلت هارون به موسی است، جز این که بعد از من پیامبری نخواهد آمد.»

۳- یکی از مهمترین رویدادهای تاریخ اسلام حادثه غدیر خم می باشد که پیامبر اسلام ﷺ در آن حضرت علی (ع) را به عنوان جانشین پس از خود معرفی فرموده و در فرازی از خطبه خود در آن روز شریف می فرمایند: «ای مردم به خدا سوگند پیامبران و فرستادگان خدا همه به رسالت من بشارت داده اند و من پایان بخش انبیاء و رسولان هستم و حجت خدا بر تمام مخلوقات زمین و آسمان ها هستم، هر که در رسالت من شک کند پس او کافر است و به کفر زمان جاهلیت خواهد بود و هر که در یکی از گفتارهای من شک کند، محققاً در همه گفتار من شک خواهد داشت و جایگاهش جهنم است. لذا نبوت، رسالت و خاتمیت حضرت ختمی مرتبت ﷺ با توجه به بشارت های دیگر ادیان و متون اسلامی یک مسئله قطعی است که فرقه ضاله بهائیت با ادعای های خود تلاش می کند با ایجاد شبهه آن را کنار زند و بیان کند اسلام آیین خاتم نیست تا جایی برای خود در این زمینه باز نماید.

ادامه دارد

محمدعلی غیبی

۱- نجم ۴/ ۳

۲- اعراف / ۱۵۷

۳- احزاب/ ۴۰

۴- اقتباس از کتاب منشور عقائد امامیه، ص ۱۳۶

۵- تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۰۹

یکی از تجّار مورد اعتماد به نام خواجه طاهر شوستری از قول تاجر دیگری به نام حاج محمدعلی نقل می‌کند که من روزی در بازار اصفهان راه می‌رفتم که تاجری به نام محمدحسین با من روبرو شد و از من سؤال کرد: اهل کجایی؟ من گفتم: اهل دزفول. وقتی فهمید من از اهالی دزفول هستم، شروع به روبوسی با من کرد و بسیار به من، اظهار محبّت نمود و گفت: امشب برای شام به منزل ما بیاوید. من کمی ترسیدم، با خود گفتم: بدون سابقه آشنایی با این شخص، چگونه به منزل او بروم؟! وقتی دید من تأمل کردم، از حال من متوجه شد که نگران هستم. گفت: اگر خوف دارید کسی را هم همراه خود بیاورید.

من به او وعده دادم و او نشانی خانه را به من داد و شب به خانه او رفتم. پس از خوشامدگویی به من گفت: علّت اظهار محبّت من به شما برای این است که من از شهر شما دزفول، فیض عظیمی برده ام، وقتی شنیدم شما اهل دزفول هستید، خواستم قدری تلافی کرده باشم. بعد ادامه داد: من تاجر ثروتمندی هستم اما فرزند نداشتم و به این سبب بسیار محزون و غمگین

غریب آشنا



بودم. تمکّن مالی زیادی داشتم. هر آن چه از دارو و دوا برایم ممکن بود، انجام دادم اما دارای فرزند نشدم. تا این که به کربلا و نجف مشرف شده و از اهل علم آن جا سؤال کردم برای برآورده شدن حاجات مهم، چه توسّلی در این جا مؤثر است، گفتند: شب‌های چهارشنبه به مسجد سهله برو و اعمال آن مکان مقدّس را به جای آور تا ان شاءالله از طرف امام عصر (علیه السلام) به تو توجهی شود.

من در مدتی که آن جا بودم، شب‌های چهارشنبه به مسجد سهله می‌رفتم و اعمال آن مکان مقدّس را به جای می‌آوردم. تا این که شبی در خواب، کسی به من گفت: حاجت تو به دست مشهدی محمد نساج در شهر دزفول برآورده می‌شود. من تا آن شب، اسم دزفول را نشنیده بودم. بعد از بیداری، از چند نفر سؤال کردم: دزفول کجاست؟ گفتند: یکی از شهرهای ایران است.

به طرف دزفول حرکت کرده و چون به آن شهر رسیدم، منزلی اجاره نمودم. به ملازم خود گفتم: من در این شهر دنبال کسی هستم و باید او را پیدا کنم. تو در این منزل بمان و اگر هم دیر کردم از منزل بیرون نیا، تا من برگردم. سپس در جستجوی محمدعلی نساج از خانه بیرون آمده و تا عصر به دنبال او بودم ولی کسی او را نمی‌شناخت تا این که بالاخره به کوچه‌ای رسیده و از شخصی سراغ او را گرفتم، او گفت: سربالایی کوچه، مغازه‌ی اوست.

چون به آن جا رسیدم، دیدم مغازه بسیار کوچکی است و او داخل مغازه نشسته است. وقتی مرا دید، قبل از این که سخنی بگویم، گفت: حاج محمد حسین سلامّ علیکم! خداوند چند اولاد پسر به تو مرحمت می‌فرماید، حتی تعداد آن‌ها را به من گفت. (من به همان تعداد، فرزنددار شدم). تعجب کردم،

با این که او قبلاً هیچ شناختی از من نداشت، چگونه اسم مرا می دانست و این که چه حاجتی دارم و از همه مهم تر این که حاجت من داده خواهد شد. به فکر فرو رفتم که او از کجا به این مقام و موقعیت رسیده است؟! با خود گفتم: بهتر است شب را میهمان او باشم تا از باطن و سرّ او اطلاع پیدا کنم. از این روی، درب دکان او نشستم. وقتی فهمید غذا نخورده ام، یک سینی با کاسه چوبی آورد که در آن مقداری ماست و دو گرده نان جو بود. بعد از صرف غذا، نماز خوانده و گفتم: اگر ممکن است من امشب میهمان شما باشم. گفت: حاجی! منزل من همین دکان است و هیچ رواندازی ندارم. گفتم: همین عباي خودم بپوشم کافی است. او به من اجازه داد و من شب را نزد او ماندم. چون مغرب شد، دیدم اذان گفت و نماز مغرب و عشاء را خواند و سپس همان سینی چوبی و کاسه را آورد با ماست و چهار گرده نان جو. بعد از صرف غذا خوابیدیم. اذان صبح برخاست و اذان گفت و نماز و مختصری



تعقیبات خواند و سپس مشغول کرباس بافی خود شد. من پرسیدم: شما مرا از کجا شناختید و چگونه از حاجت من مُطَّلَع شدید؟ گفت: حاجی! تو به حاجت خود رسیدی، دیگر چه کار به این کارها داری؟ من اصرار کرده و گفتم: من میهمان شما هستم و باید میهمان را اکرام کنید و من تقاضایم این است که شرح حال خودتان را برایم بگویید و بدانید تا آن را نگویند، نخواهم رفت. او گفت: می گویم اما از تو عهد می گیرم که تا من زنده هستم، به کسی نگوئی. من قبول کردم.

گفت: این خانه مجلل را می بینی؟ نگاه کردم، دیدم از دور منزلی بسیار زیبا نمایان است. گفت: این خانه از آن فرمانده لشکر دزفول است، او هر سال، پنج، شش ماه این جا می آید و چند سرباز نیز برای حفاظت از وی با او هستند. یک سال وقتی آمدند، در بین آن سربازان، یک سرباز لاغر اندام بود. او روزی نزد من آمد و گفت: تو برای تهیه نان خود، چه می کنی؟ گفتم: اوّل هر سال به اندازه روزی چهار عدد نان جو که لازم دارم، جو می خرم و آن ها را آرد کرده و روزی چهار عدد از آن ها را می دهم برایم بپزند. گفت: آیا ممکن است من هم به تو پول بدهم تا همان قدر هم برای من تهیه کنی؟ من قبول کردم. او هر روز می آمد چهار عدد نان جو از من می گرفت و می رفت. یک روز ظهر شد، دیدم نیامد. رفتم از حال او جويا شدم، گفتند: امروز کسالت پیدا کرده و در مسجد خوابیده است. به مسجد رفته و او را دیدم. چون از حالش پرسیدم، گفت: من امروز فلان ساعت، از دنیا می روم. تعجب کردم که از کجا زمان مُردن خویش را می داند؟ خواستم طیبی برایش حاضر کنم که اجازه نداد و گفت: نیازی نیست، کاری از کسی بر نمی آید. سپس اضافه کرد که کفن من

در فلان مکان است. هر کس هنگام شب آمد و تو را طلبید از او اطاعت کن و دستورات او را انجام بده و بقیه آرد را برای خودت مصرف کن. خواستم نزد او بمانم اما اجازه نداد و گفت: شما بروید.

من به دکان آمده و در فکر بودم که این جوان کیست و از کجا از زمانِ مرگ خویش مطلع است؟!

درست نیمه شب بود که درب دکان زده شد، شخصی آمد و صدا زد: محمد علی بیا! من برخاسته و با او آمدم تا داخل مسجد شدیم، دیدم آن سرباز از دنیا رفته است. آن شخص از من خواست تا به کمک یکدیگر جنازه او را به بیرون شهر، نزدیک چشمه‌ی آبی ببریم. جنازه را برده و غسل داده و کفن کرده و نمازش را خواندیم و کنار درب مسجد به خاک سپردیم. وقتی کار کفن و دفن تمام شد، بدون این که از او سؤال کنم، او رفت و من نیز به طرف مغازه آمده و مشغول کار خود شدم.

تقریباً یک ماهی از این قضیه گذشت تا این که یک شب کسی درب مغازه آمد و مرا صدا زد. وقتی درب را باز کردم، آن شخص به من گفت: آقا! شما را خواسته است!! من برخاسته و همراه آن مرد از شهر خارج شده و به صحرایی بزرگ در شمال دزفول رسیدیم. در صحرا دیدم جمعیت زیادی، دور یکدیگر نشسته اند و به قدری آن صحرا در آن موقع شب، روشن و با صفا بود که نمی توان آن را توصیف نمود. یک نفر هم در خدمت آقایان، ایستاده بود. در میان آن هایی که نشسته بودند، یک نفر خیلی با عظمت بود. من حدس زدم که ایشان امام زمان علیه السلام هستند. مردی که دنبال من آمده بود، گفت: قدری جلوتر برو و من جلوتر رفتم و ایستادم. آقا به من توجهی فرموده و گفتند:

می‌خواهم تو را به جای آن سرباز، منصوب کنم به خاطر آن خدمتی که به آن جوان سرباز کردی. من فکر کردم می‌خواهند مرا به جای او به نگرهبانی بگمارند، گفتم: من کاسب و بافنده هستم، چگونه می‌توانم سرباز باشم. در این جا بود که همان شخصی که به دنبال من آمده بود، گفت: ایشان حضرت صاحب الامر علیه السلام می‌باشند. پس من عرض کردم: سمعاً و طاعة. حضرت فرمودند: تو را به جای او گماشتم تا این که هر موقع فرمانی به تو دادیم، انجام دهی. من تازه دریافتم که آن سرباز از صلحا^۱ بوده و چون از دنیا رفته، امام علیه السلام مرا به جای او گماشته اند.

من تنها بازگشتم اما زمان بازگشت دیدم هوا بسیار تاریک است. من از آن شب تاکنون دستورات مولایم امام عصر علیه السلام را که به من می‌رسد، انجام می‌دهم. از جمله آن‌ها همین پیغامی بود که در مورد فرزندان شدن شما گفتم.^۲

۱- معمولاً کسانی که با امام ارتباط دارند، افرادی به ظاهر ساده و گمنام اند، اگر هم کسی از طریقی پی به اسرار آن‌ها برد، از او تعهد می‌گیرند که تا زنده هست، جایی بازگو نکند.
۲- عبقری الحسان، بساط چهارم، عبقریه پنجم، یاقوته ۱۹، صص ۳۲۸-۳۲۵ با اندکی دخل و تصرف

اخلاق

مهدی باوران، خوب می‌دانند که امام زمان ع خواهان کسی است که از نظر اخلاقی بهترین باشد. برای بهتر شدن هیچ زمانی دیر نیست. در طول تاریخ افرادی بودند که لحظه‌ای فکر کردند و تصمیم گرفتند که خوب باشند. کسانی که امام زمان ع را دوست دارند، باورشان دارند و خود را منتظر ایشان می‌دانند باید بیش از سایرین به دنبال رشد و ترقی اخلاقی باشند. مردم به اخلاق منتظران نگاه می‌کنند. اخلاق و رفتار مهدی باوران سایرین را به امام زمان ع جذب می‌کند. حال این گوی و این میدان! کدام اخلاق بدِ خودت را حاضری به خاطر امام زمان ع ترک کنی؟!!

تکرار زیبا

حتی اگر خسته‌ای یا حوصله نداری، نمازهایت را عاشقانه بخوان! تکرار هیچ چیز جز نماز، در این دنیا قشنگ نیست.

غائب آشنا

مگر نه این است که وقتی می‌آیید، خلائق انگشت به دهان می‌مانند که ما این آقا را نه یک بار، بلکه بارها دیده ایم!! پس شما

این جا در بین ما هستید ولی غائب می‌باشید، یعنی ناشناخته هستید، نشناختنِ شما هم گناه ماست، مشکل شما نیست، شما برای من غائب هستید که شما را نمی‌شناسم. ای کاش در نوجوانی به من گفته بودند که با شناختِ شما، غیبت حداقل برای خودم، تمام شدنی است. ای کاش بودنِ شما را هر لحظه با تمام وجودم احساس می‌کردم. چراکه در دعای ندبه می‌خوانیم: ای غائبی که غائب از ما نیستید. فدایتان شوم، ای دور از مایی که از ما دور نیستید.

کمال

هر زمان به این کمال رسیدید که خودتان را به نامحرم نشان ندهید و برای دیده شدن در نگاه نامحرم، بسیاری از کارها را نکنید، آن زمان باید به خودتان افتخار کنید. کسانی که در این مرحله هستند امام‌زمان علیه السلام خیلی جدی، روی آن‌ها حساب باز کرده است.

ارتباط

ارتباط عمیقی است بین «عَجِّلُوا بَصَلَاةً» و «عَجِّلْ لَوْلِيكَ الْفَرَجَ»

زشت نیست که دومی را بخواهیم و حالِ انجامِ اولی را نداشته باشیم؟

کج فهمی

از شما گفتن ها، به تیراژ بسیار چاپ می شود و به کتابخانه ها می رود...

عمل کردن.... اما هنوز در انبارهای غفلت، خاکِ کج فهمی می خورد!

«یا صَاحِبَ الزَّمانِ اُدْرِکْنی»

تحریم

ندیدن شما، تنها تحریمی است که توان آن را نداریم.

کاش این جمعه، برای دیدن شما به توافق برسیم.

اللَّهُمَّ عَجِّلْ لَوْلِيِّكَ الْفَرَجَ...



برگزاری همایش بزرگ مهدی یاوران به مناسبت آغاز امامت حضرت ولی عصر
همراه با قرائت دعای ندبه، سخنرانی، مناجات خوانی، اجرای سرود، قرائت میثاق نامه و
فضای فرهنگی برای کودکان - مهدیه بزرگ شیراز





برگزاری اجلاسیه بزرگ عهد سربازی و بزرگداشت روز جهانی مسجد با حضور استاندار
فرهیخته استان فارس، آیت الله دژکام نماینده ولی فقیه در استان، آیت الله
حدائق مسئول بنیاد مهدویت استان وائمه جماعات شهر شیراز و مسئولین استانی
مهدیه بزرگ شیراز





برگزاری مراسم پرفیض دعای ندبه با سخنرانی حجت الاسلام والمسلمین مصلحی
قائم مقام مرکز تخصصی مهدویت قم
مهدیه بزرگ شیراز





برگزاری دوره تربیت مربی کودک و نوجوان به مدت چهار روز با حضور
حجت الاسلام و المسلمین حمید محمدیان مرکز تخصصی مهدویت قم
و اساتید بنیاد فارس - مهدیه بزرگ شیراز





برگزاری مراسم معارفه مدیر بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام شعبه شهرستان ارسنجان در مصلاي نماز جمعه با حضور امام جمعه محترم، فرماندار و جمعی از مقامات و مدیران شهرستان، معاونین امور شعب و فرهنگی مهدویت استان





برگزاری مراسم جشن نهم ربیع الاول همراه با سخنرانی نماینده محترم مردم فسا
در مجلس شورای اسلامی و مولودی خوانی و اطعام مهدوی در مهدیه صاحب الزمان
بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج) شعبه شهرستان فسا





برگزاری مراسم نهم ربیع همراه با سخنرانی و مولودی خوانی و پذیرایی در میدان مصلی
بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج) شعبه شهرستان فسا





برگزاری همایش علمی «امت احمد» با شعار «جمع است به خونخواهی تو امت احمد» با حضور نخبگان، فرهنگیان، کنشگران اجتماعی، فعالان جامعه قرآنی و مسئولان فرهنگی و روابط عمومی ادارات شهرستان اوز در دانشکده بهداشت بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عج شعبه شهرستان اوز





دیدار و تجلیل از خانواده شهید خالقی با حضور جمعی از مسئولان استانی و کشوری
در منزل شهید جنگ رمضان - بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)
شعبه شهرستان اوز





برگزاری همایش بزرگ فعالان مهدویت با سخنرانی حجت الاسلام والمسلمین کفیل از
شهر مقدس قم با حضور فعالان مهدویت شهرستان در تالار فرهنگیان
بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام شعبه شهرستان بوانات





برگزاری مراسم سه شنبه مهدوی همراه با قرائت دعا و سخنرانی و تقدیر از
دکتر علیزاده از اعضای فعال بنیاد به عنوان روز پزشک - مهدیه صاحب الزمان
بنیاد فرهنگی حضرت مهدی (عج) شعبه لارستان





جایزه به ۷۰ نفر نونهالان و نوجوانان



برگزاری مراسم پرفیض دعای ندبه همراه با اهدای جوایز به ۷۰ نفر از نونهالان و نوجوانان - بنیاد فرهنگی و مذهبی مهدی موعود (عج) شعبه میانشهر





برگزاری مراسم جشن میلاد پیامبر اسلام ﷺ و امام جعفر صادق علیه السلام
بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام شعبه شهرستان فسا





برگزاری جلسه فرهنگی، مهدوی با هدف ارتقای معرفتی و ترویج فرهنگ مهدوی در
بستر جلسات مهدیه خانگی با حضور حجت الاسلام کفیل و امام جمعه محترم
و مدیر بنیاد مهدویت و سایر فعالان مهدوی - بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)
شعبه شهرستان ارسنجان





برگزاری برنامه مهدوی ویژه نوجوانان به مناسبت میلاد پیامبر اکرم ﷺ و امام صادق ﷺ
در روستای کتک ارسنجان با هدف پیوند نسل جوان با معارف مهدویت
بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود ﷺ شعبه شهرستان ارسنجان





برگزاری جشن آغاز ولایت حضرت صاحب الزمان (عج) همراه با مسابقه و نمایشگاه کتاب
مهدویت و ولایت - بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج) شعبه شهرستان زرقان

